

٥٠ | كتاب عمدة التلميذ |

في القديس العريبي

مطابق برادر کرامت الهی در بیست و یکمین جلسه
روز و آخر و آخر



فان قيل ان اول ما اورد من متوسعة

جاء آقا سید محمد کسروی تبریزی
سلی طبع کجاست و این کتاب محفوظ و
مخصوص است به

کتابخانه مرکزی «خورشید هلال»

برادر اورد این کتاب

مجلس در این کتاب
فصل در حدیث و احادیث

در حدیث و احادیث

در حدیث و احادیث
طاهر و صاف



❖ [کتاب الدرة الثمينة] ❖

❖ فی الصرف العربیہ ❖

❖ مطابق پروگرام وزارت جلیه معارف ❖

❖ جزء اول ❖

❖ برای سال اول مدارس متوسطه ❖

❖ (تألیف) ❖

آقا سید احمد کسروی تبریزی

معلم فقه و عربی مدرسه متوسطه آذربایجان

❖ چاپ شیم ❖

حق طبع با اجازه مؤلف محفوظ و مخصوص است.

کتابخانه خورشید هلال

❖ با اجازه ریاست جلیه معارف آذربایجان ❖

۱۳۰۵ تبریز — ایران ۱۳۴۵

تبریز مطبعه «سعادت» ۲۰۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

✽ [علم صرف] ✽

صرف علمی است که از اصل و معانی مختلفه
کلمات و تغییرات حادثه در آنها بحث میکند.

تقسیم کلمه

کلمات عربی که در ترکیب جمله ها بکار میروند
بسه قسم است : اسم و فعل و حرف اسم چون
قَلَمٌ ، عِلْمٌ ؛ فعل چون ذَهَبَ ، يَكْتُبُ ؛
حرف چون مِنْ ، إِلَى ؛

باید دانست که چون هیچکدامی تغییری در حروف
به در نظر و نه در معنی - روی میدهد در علم صرف از
آنها بحث نمیشود و مباحث این علم را بصورت فقط با اسم و فعل

✽ اسم ✽

اسم آنست که نام شخصی، با چیزی، یا کاری باشد؛
چون رَجُلٌ - ارْتَبَ شَجَرٌ - قَرَطَاسٌ - عِلْمٌ .
اسم بر دو قسمت: اسم جامد و اسم مشتق که شبه

بفعل هم مینامند .

چون مباحث راجعه باسم مشتق در باب فعل خواهد

آمد در اینجا فقط از اسم جامد بحث خواهیم کرد .

« اقسام اسم »

اسم بر سه قسمت : ثلاثی ، رباعی ، و رباعی حرفی

چون : قرس ، و رباعی : باجر ، حرفی : چون : جعفر

و خماسی : بائج حرفی : چون : جعفر ، جل ، و هر

يك از این سه قسم یا مجرد است یا معرّب همه حروفی

اصلی است ، یا مزید به استوائه المقی الحروفش زاید میباشد .

مجرد چون امنه که مخفف مزید به چون [جدار]

که الف زاید است و [عصفور] که واو زاید است .

ooo

« میزان »

در صرف عربی میزان برای شناختن حروف اصلی

از حروف زائده ، و دانستن اوزان کلمات (ف ، ع ، ل)

است : بدین معنی که هر حرفی که در مقابل یکی از این سه

واقعه شود اصلی است ؛ مثلاً وقتی که گفته شود که
 ناصراً بروزن فاعل است خواهیم داشت که ن ،
 ص ، ر ، ه که در مقابل [ف ، ع ، ل] واقعه اند
 اصلی هستند ؛ ولی الف که در مقابل هجیک از آنها
 واقع شده زاید است . و حرف مقابل [ف] را فاء الفعل
 و حرف مقابل [ع] را عين الفعل . و حرف مقابل [ل]
 را لام الفعل میگویند . و در رباعی [ل] را دوبار و در
 خماسی سه بار مکرر کرده ، و لام الفعل اول ، و لام الفعل
 دوم ، و لام الفعل سیم مینامند ؛ چون جعفر بروزن
 فَعَّلَ وَ سَفَّرَ جَلَّ بروزن فَعْلَلَّ و حروایکه زاید
 میشوند نه هستند که عبارت (سَأَلْتُوُیْلَهَا) جامع آنها است

تمرین (۱)

بروزن فعل را از ناصراً بجایید :

فَعَّلَ - فَعْلَلَّ - فَعَّلَ فَعَّلَ - أَفَعَّلَ - أَفَعَّلَ -
 فَعَّلَ - فَعَّلَ لَنِي - مَفْعَلٌ - مَفْعُولٌ - تَفَاعَلَ -
 فَعَّالٌ - فَعَّلَ

اسم ثلاثی

اسم ثلاثی مجرد را ده وزن است :

- | | |
|---------------------|---------------------|
| (۱) فَعْلٌ : فَلَاس | (۲) فَعْلٌ : فَرَس |
| (۳) فَعْلٌ : كَف | (۴) فَعْلٌ : عَضَد |
| (۵) فَعْلٌ : حَبَر | (۶) فَعْلٌ : عَنَب |
| (۷) فَعْلٌ : قُضِل | (۸) فَعْلٌ : صُرِد |
| (۹) فَعْلٌ : عَنُق | (۱۰) فَعْلٌ : اِبِل |

و مزید فيه آن بسیار است : چون صراط - استبوع
 یربوع - قميص - اربعا - رمان - غلام -
 رجاج - بطیخة - قدوم - کوثر - که براوزان
 فِعال - اَفْعُول - یَفْعُول - فَعِيل - اَفْعَال
 فَعَال فَعَال فَعَال فَعِيلَة فَعُول فَوَعَل میباشند

اسم رباعی

اسم رباعی مجرد را پنج وزن است :

- [۱] فَعْلَل : جَعْفَر [۲] فَعْلَل : دِرْهَم

٣ [فَعَلَّ - زِيْرَج - ٤) فَعَلَّ - بُرْنُ
٥) فَعَلَّ - قَطْرُ .

و مزید فیہ آن اندک است : جون : عَنقُودُ
قَرطاسٌ - مَنَدیلٌ - کُثْرَتی - قَرَبُوسٌ کہ روزنہای
فَعْلُولٌ - فَعْلَالٌ - فَعْلِلٌ - فَعْلَالی - فَعْلُولٌ بیاند

☆ [اسم خماسی] ☆

اسم خفای مجرد را چهار وزن است :

(۱) فَعَلَّلَ : سَفَرَجَلَ (۲) فَعَلَّلَ : جَحَمَرَشْ
(۳) فَعَلَّلَ : قَدْ عَمِلَ (۴) فَعَلَّلَ : قَرَطَعَبْ

تمرین (۲)

اسماء ذیلرا میں کبید کہ چند حرفی و برجہ وزن ہستند:
 فُحْدُ "برج عسجد" جِبِلُّ سَطْحُ شِبِلُّ بُرْدُ
 حَصْرِمُ "بندق جرس مشط" خِرْنَقُ دَغْفَلُ
 قِرْطُ رَطْبُ وِرْقُ قُنْفُذُ غُصْنُ حَجَرُ اِرْمُ
 جَرْدُ "شمس خنصر گرم" جاجِلُ مِشْمِشُ

گَرَزُ و مَزِيدُ فِيهْ آن بَغَايَتِ اِنْكَ اسْتِ جَوْنِ سَلَسَبِيلُ
عَضْرَفُوطُ - تَبَعَثَرِي - قَرَطَبُوسُ - كِه بَرُو زَنَهَايِ
فَعَلَلِيلُ - فَعَلَلُولُ - فَعَلَلَلِي - فَعَلَلُولُ مَسْتَدُ
باید دانست که اسم مزید فیہ چہ جامد و چہ
مشق زیادہ از هفت حرفی میباشد ؛ چون استفهام

« فعل »

فعل کلمہ ایست کہ بوقوع کاری در یکی از سه
زمان « گذشته ، اکنون ، آینده » دلالت نماید ؛ چون :
ذَهَبَ - اِذْهَبَ - يَذْهَبُ .

فعل را دو بنا است ؛ ثلاثی و رباعی ؛ و هریک
از این دو یا مجرد است یا مزید فیہ ، که چهار نوع
حاصل میشود ؛ (۱) ثلاثی مجرد (۲) ثلاثی مزید فیہ (۳)
رباعی مجرد (۴) رباعی مزید فیہ .

ثلاثی مجرد

فعل ثلاثی مجرد را شش باب است ؛

ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
فَعَلَ	يَفْعَلُ :	نَصَرَ	يَنْصُرُ
فَعَلَ	يَفْعِلُ :	ضَرَبَ	يَضْرِبُ
فَعَلَ	يَفْعَلُ :	عَلِمَ	يَسْعِلُ
فَعَلَ	يَفْعَلُ :	فَتَحَ	يَفْتَحُ
فَعَلَ	يَفْعَلُ :	حَسِبَ	يَحْسِبُ
فَعَلَ	يَفْعَلُ :	تَشَرَّفَ	يَتَشَرَّفُ

در باب چهارم شرط است که هر فعلی که از آن

باب آید در عین الفعل بالام الفعل آن حرف حلق باشد : ه و حروف حلق شش تا است :

(حاء و خاء و همزه و هاء و عین و غین) و آبی و بایی

که از این باب آمده و دارای شرط مذکور است

برخلاف قاعده است .

باید دانست که مصدرهای افعال ثلاثی مجرد

ساعی هستند یعنی وزن مخصوصی ندارند : و از این

جهت است که در اینجا ذکر نشده اند . ۷

ثلاثی مزید فیہ

فعل ثلاثی مزید فیہ را دوازده بابست :

ماضی	مضارع	مصدر
(۱) أَفْعَلَ	يَفْعِلُ	اِفْعَالًا
أَكْرَمَ	يَكْرِمُ	اِكْرَامًا
(۲) فَعَّلَ	يَفْعِلُّ	تَفْعِيلًا
صَرَّفَ	يُصَرِّفُ	تَصْرِيفًا
(۳) فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ وَفِعَالًا
قَاتَلَ	يُقَاتِلُ	مُقَاتَلَةٌ وَقِتَالًا
[۴] اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتِعَالًا
اِكْتَسَبَ	يَكْتَسِبُ	اِكْتِسَابًا
[۵] اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعَالًا
اِنصَرَفَ	يَنْصَرِفُ	اِنصِرَافًا
(۶) تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلًا
تَصَرَّفَ	يَتَصَرَّفُ	تَصَرُّفًا

تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلْ	تَفَاعُلًا
تَفَارَبْ	يَتَفَارَبْ	تَفَارُبًا
إِفْعَلْ	يَفْعَلْ	أَفْعَالًا
أَحْمَرْ	يَحْمَرُ	أَحْمَرًا
اسْتَفْعَلْ	يَسْتَفْعَلْ	اسْتَفْعَالًا
اسْتَخْرَجْ	يَسْتَخْرَجْ	اسْتِخْرَاجًا
(٤) أَفْعَالْ	يَفْعَالْ	أَفْعِيَالًا
أَحْمَارْ	يَحْمَارْ	أَحْمِيرَارًا
(٥) أَفْعُولْ	يَفْعُولْ	أَفْعُوَالًا
أَجْدَوْزْ	يَجْدَوْزْ	أَجْدَوَازًا
(٦) أَفْعَوْعَلْ	يَفْعَوْعَلْ	أَفْعِيْعَالًا
أَعْشَوْشِبْ	يَعْشَوْشِبْ	أَعْشِيشَابًا

﴿ تمرین ۴ ﴾

(سَلِّمْ) را از هر يك از دوازده باب نویسد به این طریق :

أَسَلِّمُ يُسَلِّمُ اسْلَامًا سَلَّمَ يَسَلِّمُ تَسْلِيمًا

[رباعی مجرد] ☆

رباعی مجرد را فقط یکاب است :

ماضی مضارع مصدر

(۱) فَعَلَّ يَفْعَلُ فَعْلَالَةٌ وَفَعْلَالٌ

دَحْرَجَ يَدْحَرُجُ دَحْرَجَةٌ وَدَحْرَاجٌ

☆ رباعی مزید فیہ ☆

رباعی مزید فیہ را سه باب است :

ماضی مضارع مصدر

(۱) تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلَانِ

تَدَحْرَجُ يَتَدَحْرَجُ تَدَحْرَجَانِ

(۲) اَفْعَلَّ يَفْعَلُّ اَفْعَلَّانِ

اِحْرَجَّ يَحْرَجُّ اِحْرَجَّانِ

(۳) اَفْعَلَّ يَفْعَلُّ اَفْعَلَّانِ

اَقْشَعَرَ يَقْشَعِرُّ اَقْشَعَرَانِ

تبصره - هر يك از بابهای ثلاثی مزید فیہ و رباعی مجرد

و رباعی مزید فيه بنام مصدر خود نامیده میشود :
 مثلاً : باب افعال ، باب مقادله الخ و لكن بابهای
 تالائی مجرد بنام باب نَصَرَ باب ضَرَبَ الخ .
 نامیده میشود .

تمرین - ۴ -

« دَلَّهِمْ » را از هر يك از چهار باب رباعی مزید فيه
 بنویسید : دَلَّهِمْ يَتَدَلَّ لَهُمْ دَلَّ لَهُمَا

تمرین - ۵ -

هر يك از كلمات ذیل را معین کنید که چه
 صیغه است و از کدام باب است و سایر تصرفات آنها را
 از ماضی و مضارع و مصدر - بنویسید :

جَدَّدَ - ارْتَكَبَ - يُشَاهِدُ - جَدَّالٌ - يَتَعَلَّمُ
 تَقْسِيمٌ - ادْهَامٌ - اِعْلَانٌ - يَسْتَفْهَمُ - ابْصَرَ
 اخْدَوْدَبَ - كَاتِبٌ - يَقَامِمُ - يَتَنَصَّرُ - اصْفَرَ
 اجْتَمَعَ - تَوَسَّوْسٌ - اخْمَحِلٌ - يَجْتَمِعُ - اجْتِمَاعٌ

اقسام فعل

فعل بر چند قسمت : ماضی ، مضارع ، امر ،
نهی ، نفی ، جحد ، استفهام ، مستقبل : که صیغه
های مختلفه هر يك تفصیلاً بیان خواهد شد .

« ماضی »

ماضی فعلی است که دلالت مینماید بر وقوع کاری
در زمان گذشته ؛ چون کَتَبَ - نوشت (یعنی در
زمان قبل از این زمان) . ماضی چهار ده صیغه دارد ؛
سه صیغه برای غایب مذکر - مفرد ، تثنيه ، جمع -
و سه صیغه برای غایبه مؤنث - مفرد ، تثنيه ، جمع
سه صیغه برای مخاطب مذکر ، و سه صیغه برای
مخاطبه مؤنث - بترتیب غایب و غایبه - و دو صیغه
برای منکلم .

چون در منکلم میان مذکر و مؤنث ، و تثنيه و جمع
فرق گذاشته نمیشود است که برای آن فقط دو صیغه است ؛
یکی برای (منکلم و حده) که صدور فعلی را از منکلم تنها می

رساند و دیگری برای (متکلم مع الغیر) که صدور فعلی را
از متکلم با انشاء ياك یا چند نفر دیگر میرساند؛ چون :
ذَهَبْتُ - رَجِمَ ، وَ ذَهَبْنَا - رَفَعْتُمْ . و فرقی میان آوردن
بودن متکلم و همراهانش گذاشته نمیشود اینست چهارده صیغه
عاصی را با معانی آنها در جدول مقابل ذکر میساییم .

جناب معلم شرح دهد که صیغه های عاصی و
مضارع و سایر اقسام فعل - که در هیچیک از السنة متداوله
زیاده از شش نیست - در لسان عربی بدین واسطه تا چهار
ده بالغ شده که میان مذکر و مؤنث ، و تشبیه و جمع فرقی
گذاشته میشود ؛ و هم چنان کاملاً شرح دهد که فعل
غائب است که فاعل آن غیر حرف زنده ، و شخص
طرف توجه سخن باشد ، و مخاطب است که فاعل آن
شخص طرف توجه کلام باشد ، و متکلم است که فاعل آن
خود حرف زنده باشد ؛ و برای سهل التناول گردانیدن
مطالب ، و ملکه شدن صیغ مختلفه از تکثیر امثله و
تعمیقات مضایقه فرماید .

(جدول تصاریف ماضی)

غائب	مفرد	علم - دانست (یکمرد)
		تثنيه : علما - دانستند (دومرد)
		جمع : علمو - دانستند (مردان)
مؤنث	مفرد	علمت - دانست (زنی)
		تثنيه : علمتا - دانستند (دو زن)
		جمع : علمن - دانستند (زنان)
مذکر	مفرد	علمت - دانستی (ایمرد)
		تثنيه : علمتما - دانستید (ایمرد و)
		جمع : علمتم - دانستید (ایمردان)
مؤنث	مفرد	علمت - دانستی (ایزن)
		تثنيه : علمتما - دانستید (ایمرد و زن)
		جمع : علمتمن - دانستید (ایمردان)
متکلم	واحد	علمت - دانستم (مرد یا زن)
	مع الغیر	علمنا - دانستیم (مرد یا زن و)

و همچنین است نصرف ضرب، فتح، قاتل، اکرم،
استخرج، ذخرج، اقصع الخ.

(مضارع)

مضارع فعلی است که دلالت مینماید بر وقوع کاری
در زمان حال یا آینده؛ چون یذهب - میرود.
« اکنون یا پس از مقداری »

مضارع هم چهارده صیغه دارد با ترتیب صیغه
های ماضی که در جدول مقابل بیان میشود.

(تمرین ۶)

العال علی و اعلیٰ علی

ضرب - تضارب - کنسب - احرنجم - اکرم
صرف - انصرف - حسب - شرف - اغشوشب

مادر ترکی برای هر يك از ایندو معنی لفظ مخصوصی
داریم (گیدر) میرود همین اکنون (گیدر) میرود بعد از
زمانی ولی در عربی و فارسی هر دو بلك لفظ یذهب و میرود
ادامیشوند و ممکن است در فارسی هم تعیز داد (میرود. همی زود)

(جدول تصاریف مضارع)

مکمل	مفرد: يَعْلَمُ	میداند (یکمرد)	غائب	
	تنبيه: يَعْلَمَانِ	میدانند (دومرد)		
	جمع: يَعْلَمُونَ	میدانند (مردان)		
مکمل	مفرد: تَعْلَمُ	میداند (یکزن)		مخاطب
	تنبيه: تَعْلَمَانِ	میدانند (دو زن)		
	جمع: يَتَعْلَمْنَ	میدانند (زنان)		
مکمل	مفرد: تَعْلَمُ	میدانی (ایمرد)	متکلم	
	تنبيه: تَعْلَمَانِ	میدانید (ای دو مرد)		
	جمع: تَعْلَمُونَ	میدانید (ای مردان)		
مکمل	مفرد: تَعْلَمِينَ	میدانی (ای زن)		متکلم
	تنبيه: تَعْلَمَانِ	میدانید (ای دو زن)		
	جمع: تَتَعْلَمْنَ	میدانید (ای زنان)		
مکمل	وحدہ: اعْلَمُ	میدانم (مرد یا زن)	متکلم	
	مع الغير: اعْلَمُ	میدانیم (مرد یا زن دو یا بیشتر)		

و همچنین است یَنْصُرُ یَفْتَحُ یَنْقَاتِلُ یَقْشَعِرُ
یَسْتَخْرِجُ یُدْ حَرَجُ الخ .

-(لازم و متعدی) -

فعل بر دو نوع است لازم و متعدی : لازم
آست که بفاعل خود اکتفا نموده و مفعول به نداشته
باشد : چون ذَهَبَ عَلَیَّ - علی رفت بجدیس محمود
محمود می شنید قَرِحَ دَاوُدُ داود شاد شد : و متعدی آست
که بفاعل اکتفا ننموده و مفعول به داشته باشد چون
كَسَرَ مُحَمَّدٌ الْكُوزَ - محمود کوزه را شکست
ذَ حَرَجَ یُوسُفَ الْكَبْجَةَ یوسف توپرا غلطانید :

﴿ فعل لازم یکی از سه چیز متعدی میشود ﴾

I آن را بیاب افعال بریم . اجلاسست محموداً

﴿ تمرین ۷ ﴾

افعال ذیل را صرف کنید :

یَضْرِبُ یَضْرِبُ یَضْرِبُ یَضْرِبُ یَضْرِبُ یَضْرِبُ

محمود را نشایدم .

II آنرا باب تعلیل بریم : فَرَّحْتَ دَاوُدَ -

داود را شاد گردانیدم .

III مفعولیهی بواسطة حرف جر (با) برای آن

یارایم : ذَهَبْتَ بِعَلِيٍّ - علی را بردم .

و گاهی فعل متعدی را بیابای افعال و افعال

وتعمل وتعمل برده لازم میگرداند : اِنْكَسَرَ الْكُوزُ

کوزه بشکست . كَدَّ حَرَّ جَت الْكُجَّةُ - توب بطلاید .

تمرین (۸)

ترجمة عربی الفاظ ذیلرا بنویسید بدین ترتیب:

رفتم - ذَهَبْتُ و ماضی ها را از مضارعها تمیز دهید:

رفتم - رفتید (ای مردان) - میروند (زنان) -

رفت (زنی) میروم - میروند (دو مرد) - رفتند (زنان)

میروید (ای مردان) رفتی (ای مرد) - رفتند (مردان)

- میروم - رفتی [ابرزن] رفتند (دو مرد) - رفت

(مردی) - میروند (مردان) رفتیم - رفتید [ابرزان]

میروند (دو زن) .

بعضی فعلها هستند که هم متعدی استعمال میشوند هم لازم؛ چون: (رعی - جرید جراید، سب - ربخت)

﴿ معلوم و مجهول ﴾

فعل با معلوم است یا مجهول؛ معلوم آنست که فاعل آن مذکور باشد: **نَصَرَ عَلِيٌّ مُحَمَّدًا** - علی محمد را یاری کرد؛ و مجهول آنست که فاعل آن ذکر نشده و مفعول بجای آن بنشیند: **نَصَرَ مُحَمَّدٌ** - محمد یاری کرده شد. صورت فعل در مجهول تغییر مییابد: بدین قاعده که:

۱ در ماضی ماقبل آخر آن را مکسور، و پیش از او هر قدر متحرك باشد مضموم گردانیم و الف فاعل، تفاعل، افعال قلب بواو کنیم چون: **نَصَرَ** - اکرم - قوتل - اکتسب - استخرج - تدخرج

(تمرین ۹)

افعال ذیل را مجهول بنه و صرف کنید:

يَصْرِفُ - انْصَرَفَ - اِحْمَارٌ - يَخْسِبُ - تَضَارَبَ

II و در مضارع آنست که اول آنرا مضوم و ما
قبل آخرش را مفتوح نمائیم : چون یَنْتَصِر - یُکْرَم
یُقَاتِل - یُکْتَسِب - یُسْتَخْرِج - یُقَدِّح
و تصرفات هر يك از ماضی و مضارع مجهولین
در جدول آینده بیان میشود :

تمرین ۱۰

ترجمة افعال ذیلرا از (شاهد) بنویسید بدین ترتیب :
دیدند [دوزن] شاهد نا و معلوم را از مجهول تمیز دهید :
دیدند (دوزن) - دیده شدی (ایزن) - دیده شدیم
دیده میشوی (ایزرد) - می بینی (ایزن) - دیدی [ایزن]
دیده میشویم - دیده شدند [زنان] دیده شد (زنی)
دیده میشوید (ایزنان) - دیده می شوم [می بینی ایزرد]
دیده شدید [ایدو مرد] - دیدیم - دیده میشوید
(ایدو زن) دیدند [زنان] دیده میشوید [ایزردان]
- می بینید (ایدو زن) دیده شدیم - دیده شدید
(ایزردان) - دیدی (ایزرد) - دیدیم

*(جدول تصاریف ماضی و مضارع مجهولین) *

مفرد ثنیه جمع

مذكر (عَلِمَ)	عَلِمَا	عَلِمُوا	} غائب
مؤنث (عَلِمَتْ)	عَلِمَتَا	عَلِمْنَ	

مذكر (عَلِمْتَ)	عَلِمْتُمَا	عَلِمْتُمْ	} مخاطب
مؤنث (عَلِمْتَ)	عَلِمْتُمَا	عَلِمْتِنِ	

مذكر (عَلِمْتُ)	عَلِمْنَا	} متكلم
مؤنث (عَلِمْتُ)	عَلِمْنَا	

مذكر (يَعْلَمُ)	يَعْلَمَانِ	يَعْلَمُونَ	} غائب
مؤنث (يَعْلَمُ)	يَعْلَمَانِ	يَعْلَمْنَ	

مذكر (تَعْلَمُ)	تَعْلَمَانِ	تَعْلَمُونَ	} مخاطب
مؤنث (تَعْلَمُ)	تَعْلَمَانِ	تَعْلَمْنَ	

مذكر (اعْلَمُ)	اعْلَمُ	} متكلم
مؤنث (اعْلَمُ)	اعْلَمُ	

و همچنین است تصرف ضرب اکتسب استخرج

و یضرب - یکتسب - یستخرج الخ

باید دانست شد که فعل لازم - چون مفعول به

ندارد که بعد از الداختن فاعل بجای آن نشیند -

مجهول بسته نمیشود مگر بعد از آنکه بواسطه حرف

جر متعدی شود چون: ذهب بالكتاب کتاب برده شد

« [حروف ناصبه] »

چون حروف ناصبه بر سر مضارع می آیند

آرا منصوب مگرداند: می:

I در پنج جا که آخر مضارع مضموم است ضم

را بدل بفتح مینماید: کن ید ذهب - کن تذ ذهب

کن اذ ذهب - کن تذ ذهب

(تمرین ۱۱)

ترجمه های فارسی چهارده صیغه ماضی مجهول و

چهارده صیغه مضارع مجهول را بنویسید: بدین ترتیب:

عَلِمَ - داند [مردی] یَعْلَمُ - داند [میشود] (مردی)

در تثنیه ها و جمعهای مذکر و مفرد مخاطبه نون
را می افکند : لَنْ يَذْهَبَا - لَنْ تَذْهَبَا - لَنْ يَذْهَبُوا
لَنْ تَذْهَبُوا - لَنْ تَذْهَبِي .

III دو صیغه جمع مؤنث بحال خود باقی میماند :

لَنْ يَذْهَبْنَ - لَنْ تَذْهَبْنَ .

حروف باب عبارتند از : (أَنْ - لَنْ - كَيْ - اِذَنْ)
که معنای هربك با امله ذیلاً بیان میشود :

أَنْ که : آرید أَنْ اَذْهَبْ - میخواهم که بروم .
لَنْ نخواهد ، نخواهم : لَنْ تَذْهَبُوا نخواهید رفت .
کِی برای اینکه : سَأَلْتُ كَيْ أَعْلَمَ - پرسیدم
برای اینکه بدانم .

اِذَنْ - پس ، در اینصورت ، : اِذَنْ تَتَعَبْ -
در اینصورت خسته میشوی (در جواب لَنْ أَفَارِقُكَ الْيَوْمَ
و چون (حی) و لام جر (لِ) بر سر مضارع آیند
چون در آنجا آن مقتدر است مضارع منصوب میشود

اَنْتَظِرْكَ حَتَّى تَقْبِلَ - منظر تو میاشم تا آنکه
بیائی ، کَتَبْتَ لِتَقْرَؤا - نوشتم برای اینکه بخوانید .

✽ حروف جازمه ✽

چون حروف جازمه بر سر مضارع می آیند
آنها مجزوم میگردانند ؛ یعنی :

I در پنج جا که آخر مضارع مضموم است
ضمه را بدل بکون مینماید : لَمْ يَذْهَبَ ، لَمْ تَذْهَبْ ،
لَمْ أَذْهَبْ ، لَمْ تَذْهَبْ .

II در تنبيه ها و جمعهای مذکر و مفرد مخاطبه
نون را می اندازند : لَمْ يَذْهَبَا ، لَمْ تَذْهَبَا لَمْ
يَذْهَبُوا ، لَمْ تَذْهَبُوا ، لَمْ تَذْهَبِي .

III دو صیغه جمع مؤنث بحال خود میماند :
لَمْ يَذْهَبْنَ ، لَمْ تَذْهَبْنَ .

حروف جازمه بر دو قسمند : قسم اول آنکه
بر تکفیل جزم میدهند . و آنها عبارتند از لَمْ ،
لَمَّا ، لام امر

لاء نهی که معنای هر یکی ذیل آن شرح داده میشود:
 لَمْ وَلَمَّا مضارع مثبت را ماضی منفی میگردانند:
 لَمْ یَذْهَبَ - نرفت لَمَّا یَذْهَبَ - رفته ، و فرقی
 مابین آنها اینست که لَمْ برای نفی ماضی مطلق
 است و لَمَّا برای نفی ماضی نقلی . و این دو صیغه
 را (جحد) مینامند .

لام امر مضارع را امر میگردانند ، و از مضارع
 معلوم فقط بنش صیغه غائب و دو صیغه منکلم و از
 مضارع مجهول بهمه چهارده صیغه داخل میشود :
 لَیَعْلَمَ بداند (مردی) لَنَعْلَمَ - بدانیم - لَتَعْلَمَ
 - دانسته شود [ای زن] .

لاء نهی مضارع را نهی میگردانند و بهمه چهارده صیغه

تمرین ۱۲

چهارده صیغه افعال ذیل را بکشفه با (ان)
 و بکشفه با (لم) صرف کنید :
 یَنْصُرُ - یُسَدِّ - یُخْرِجُ - یُدْ - یُحْرِجُ - یُکْرِمُ - یُغْشَوُ - یُشَبِّ

مضارع معلوم و مضارع مجهول داخل میشود :

لَا تَعْلَمُ - بدان (ای مرد) لَا أَعْلَمُ - ندانم، لَا تَعْلَمُ

دانسته مشو (ای مرد)

قسم دوم آنکه بدو مضارع جزم میدهند که

اولی را شرط و دومی را جزا یا جواب می نامند :

و آنها عبارتند از (اِنْ) و سایر ادوات شرط :

اِنْ تَذْهَبْ أَذْهَبَ مَعَكَ - اگر بروی بانو میروم.

و ادوات شرط و معانی آنها در نحو بیان خواهد شد.

❦ امر ❦

امر فعلی است که دلالت مینماید بطلب وقوع کاری :

اِذْهَبْ - برو (ای مرد) . امر را از مضارع میگیرند :

و قاعده آن در معلوم آنکه :

I لام امر را بر سر نشن صیغه غائب و دو صیغه متکلم

آورده و آنها را مجزوم مینمائیم : لِيَعْلَمَ - بداند (مردی)

II و در نشن صیغه مخاطب (تا) را از اول مضارع

انداخته نظر کنیم بمابعد آن اگر منحرکت باهمان
حر که امر بنا کرده و باخرش جزم دهیم: صرف -
برگردان (ایمرد) از تصرف، کخرجی - بملطان
[ایزن] از نند خرجین - و اگر مابعد تاسا کن است
همزه بر سر آن آورده بعد نظر کنیم بمابعد ساکن:
اگر مضموم است همزه را هم مضموم گردانیم: انصرف و
- باری کنید (ایمردان) از نصرفون: و اگر
مفتوح یا مکسور است همزه را مفتوح کنیم: و اگر
اضرب - بزن [ایمرد] از تضرب، اعتلما - بداید
ای دو (مرد) از تعلما: مکر در باب افعال
که همزه همیشه مفتوح است: اکرم - اکرام کن
[ایمرد] از شکرم.

و تصاریف امر معلوم در جدول آتی بیان میشود.

(تصرین ۱۴)

از افعال ذیل امر حاضر بنا کنید:

تکثب: تقا تلون: تحسین: نند خرجین: تمنع
تصرفون: تحذو: تدب: نصرف: تمشوشین

جدول تصاریف امر معلوم

غائب	مفرد	مفرد : لِيَعْلَمَ	بداند (مردی)
		تنبيه : لِيَعْلَمَا	بدانند (دو مرد)
		جمع : لِيَعْلَمُوا	بدانند (مردان)
مخاطب	مفرد	مفرد : لَتَعْلَمَ	بداند (زنی)
		تنبيه : لَتَعْلَمَا	بدانند (دو زن)
		جمع : لِيَعْلَمَنَّ	بدانند (زنان)
مستحکم	مفرد	مفرد : اَعْلَمَ	بدان (ای مرد)
		تنبيه : اَعْلَمَا	بدانید (ای دو مرد)
		جمع : اَعْلَمُوا	بدانید (ای مردان)
مستحکم	مفرد	مفرد : اَعْلَمِي	بدان [ای زن]
		تنبيه : اَعْلَمَا	بدانید (ای دو زن)
		جمع : اَعْلَمَنِي	بدانید (ای زنان)
مستحکم	مفرد	مفرد : لَاَعْلَمَ	بدانم (مرد بازن)
	مع الفیر	مفرد : لَتَعْلَمَ	بدانیم (مرد بازن و پادشاه)

و قاعده امر در مجهول آنست که لام امر را بر سر
هر يك از چهار ده صیغه مضارع مجهول آورده بحرف
حزم دهیم : لِیَعْلَمَ - دایسته شود (بکورد)
و تصاریف امر مجهول در جدول آیه بیان میشود :

«(تمرین ۱۴)»

ترجمه افعال ذیل را از (ابصر) بنویسید بدین ترتیب :
دیده شوم لا ابصر و مجهول را از معلوم و حاضر را
از غائب تمیز دهید :

دیده شوم - دیده شوید (زنان) - به بینید
[دو مرد] به بین (ایمرد) - دیده شو [ایزن] - به
بینید [ایمردان] به بینم - دیده شوید (مردان) -
دیده شوند [دو زن] دیده شود [مردی] - به بینم
- دیده شوید [ایدو مرد] دیده شوید [دو مرد] -
به بیند (زنی) - به بیند (مردی) دیده شویم -
دیده شوید [ایدو زن] به بینید (ایزنان) به
بین (ایزن) - دیده شوید [ایدو مرد] - به بینم -
دیده شو (ایمرد) - دیده شوید (ایمردان)

(جدول تصاریف امر مجهول)

غائب	مکمل	مفرد : لَيُعَلِّمُ - دانسته شود (مردی)
		تنبيه : لَيُعَلِّمُوا - دانسته شوید (دو مرد)
		جمع : لَيُعَلِّمُوا - دانسته شوید [مردان]
مخاطب	مؤنث	مفرد : لَتُعَلِّمُ - دانسته شود (زنی)
		تنبيه : لَتُعَلِّمُوا - دانسته شوید (دو زن)
		جمع : لَيُعَلِّمْنَ - دانسته شوند [زنان]
متكلم	مکمل	مفرد : لَتُعَلِّمُ - دانسته شو [ایمرد]
		تنبيه : لَتُعَلِّمُوا - دانسته شوید (ایمرد)
		جمع : لَتُعَلِّمُوا - دانسته شوید (ایمردان)
	مؤنث	مفرد : لَتُعَلِّمِي - دانسته شو [ایزن]
		تنبيه : لَتُعَلِّمُوا - دانسته شوید (ایمردن)
		جمع : لَتُعَلِّمْنَ - دانسته شوید [ایزنان]
		وحدہ : لَاَعْلَمُ - دانسته شوم (مردان)
		مع الغير : لَتُعَلِّمُ - دانسته شوم مردان و بایست

تبصره

همزه هائیکه بر سر ماضی ها و مصدر های ثلاثی مزید فیه و رباعی مزید فیه و امرها می آیند همزه وصل میباشند ؛ بدین معنی که اگر پیش از آن حرفی یا کلمه موجود نباشد تلفظ میشود والا از تلفظ می افتد چون انصر و انصره استخرج و استخرج ؛ مگر همزه باب افعال که در تمام تضاریفی همزه قطع است و هیچکدامی نمی افتد : اکرم و اکرم .

(تمرین ۱۵)

افعال دبلرا امر کرده و ترجمه شان را بنویسید .

تُكْرَمُونَ - تُقَاتَلُونَ - يُنْصَرَفَان - تَنْصَرِفْنَ
تَحْسِبِينَ - يُكْتَسَبُونَ - يَنْتَخِرَجُ - تُدْحَرُ جَان
يُدْحَرُ جَن - تُصْرَفُ - يَتَضَارَبَان - أُصْرَفُ
تُصْرَوْنَ - يَتَعَارَفَان - يَحْدُودَان - تَصْرَقُونَ
يَحْرُجَان - يُكْرَمَان - تَنْصَرِفَان - تَضْرَبَان

نهی

نهی فعلی است که دلالت میکند بطلب عدم وقوع کاری : لَانْذَهَبْ - مرو (ایمرد) نهی را هم از مضارع میگیرند و قاعده آن چه در معلوم و چه در مجهول آنست که لاء نهی را بر سر مضارع آورده باخرش جزم میدهم .

تصاریف نهی در جدول آیه بیان میشود:

(تمرین ۱۶)

افعال ذیل را نهی کرده و صرف بنماید :

يَكْرَمُ - يَنْصُرُ - يَسْتَخْرِجُ - يَخْرُجُ - يَنْضَارِبُ

تمرین ۱۷

ترجمه افعال ذیل را از [حَرَب] بنویسید :

نشانید (ایدوزن) - شماریم - نشانید (مردان)
شمرده نشوید [ایزان] - شمرده نشویم - شمار
(ایزن) شمارید [ایزان] - شمرده نشوند (زنان)

جدول تصاریف نهی

مذکر مفرد : لَا يَعْلَمُ - نداند (مردی)

تنبيه : لَا يَعْلَمَا - ندانند (دو مرد)

جمع : لَا يَعْلَمُوا - ندانند (مردان)

نیل

مفرد : لَا تَعْلَمُ - نداند (زنی)

مؤنث تنبيه : لَا تَعْلَمَا - ندانند (دو زن)

جمع : لَا يَعْلَمْنَ - ندانند (زنان)

مفرد : لَا تَعْلَمِ - مدان (ای مرد)

مذکر تنبيه : لَا تَعْلَمَا - مدایید (ای دو مرد)

جمع : لَا تَعْلَمُوا - مدانید (ای مردان)

مخاطب

مفرد : لَا تَعْلَمِي - مدان (ای زن)

مؤنث تنبيه : لَا تَعْلَمَا - مدایید (ای دو زن)

جمع : لَا تَعْلَمْنَ - مدایید (ای زنان)

وحده : لَا أَعْلَمُ - ندانم (مرد یازن)

مستکلم

مع الغير : لَا نَعْلَمُ - ندانیم (مرد یازن دو یا بیشتر)

﴿ (نون تأکید) ﴾

نون تأکید ثقیله و نون تأکید خفیفه دوتا نون هستند که بر آخر امر و نهی و در بعضی مواقع معیه بر آخر مضارع می آید برای افاده معنای تأکید
 اِذْهَبْنَ - برو البته لَا یَذْهَبْنَ - نروند البته

در دخول نون تأکید ثقیله به امر و نهی و مضارع یکی از پنج قاعده ذیل مراعات میشود :
 I در پنج جا که آخر مضارع مضموم می بود ضمه بدل بفتحه میشود : یَذْهَبْنَ .

II در تنبیه ها نون تنبیه (اگر باشد) افتاده و نون تأکید مکسور میشود : یَذْهَبْنَ .

III در جمعهای مذکر و او جمع و نون افتاده و ضمه بمعاند برای دلالت بواو : یَذْهَبْنَ

IV در مفرد مخاطبه یا و نون افتاده و کسره بمعاند برای دلالت بیا : تَذْهَبْنَ

V در جمعهای مؤنث الفی میان نون انات و نون تأکید آمده و نون تأکید مکسور میشود: **بذھبتان** .

نون خفیه در همه احکام مانند ثقیله است مگر اینکه به تبه ها و جمعهای مؤنث داخل نمیشود .

ما در جدول آتی چهارده صیغه نھی را بانون ثقیله نوشته و با ارقام قاعده را که مراعات شده میباشیم و خفیه را در جلو هر صیغه که داخل میشود می نویسیم:

(تمرین ۱۸)

از افعال ذیل نون تأکید را انداخته و به اصل بازگردانید:

اکرمین - اکرمین - لا تکرمین - لیکنرمین
اکرمین - لا تکرمین - لا یکرمین - لا تکرمین
لا تکرمین - اکرمین - لا تکرمین - اکرمین
لنکرمین - لیکنرمین - لتکرمین .

(تمرین ۱۹)

چهارده صیغه هر یک از مضارع و امر را بانون در جدولی چنانچه ما نھی را نوشتیم بنویسید .

«(جدول تصاریف نهی بادونون توکید)»

لا یَعْلَمَنَّ ،	لا یَعْلَمَنَّ	—	قاعده (۱)
لا یَعْلَمَانِ ،	—	»	(۲)
لا یَعْلَمَنَّ ،	لا یَعْلَمَنَّ	—	» (۳)
لا تَعْلَمَنَّ ،	لا تَعْلَمَنَّ	»	(۱)
لا تَعْلَمَانِ ،	—	»	(۲)
لا یَعْلَمَانِ ،	—	»	(۵)
لا تَعْلَمَنَّ ،	لا تَعْلَمَنَّ	—	» (۱)
لا تَعْلَمَانِ ،	—	»	(۲)
لا تَعْلَمَنَّ ،	لا تَعْلَمَنَّ	»	(۳)
لا تَعْلَمَنَّ ،	لا تَعْلَمَنَّ	»	(۴)
لا تَعْلَمَانِ ،	—	»	(۲)
لا تَعْلَمَانِ ،	—	»	(۵)
لا اَعْلَمَنَّ ،	لا اَعْلَمَنَّ	»	(۱)
لا تَعْلَمَنَّ ،	لا تَعْلَمَنَّ	»	(۱)

﴿ نفی ﴾

نفی فعلی است که دلائل میکند بواقع شدن کاری: لاَ اَذْهَبُ، نعبروم. - اداة نفی دو تا است: (ما) و (لا). (ما) بهر يك از ماضی و مضارع داخل میشود: ما ذَهَبُ - نَرَفْتُ. ما يَذْهَبُ - نَعْبُرُود (اکنون) و مضارع را که مشترکست مابین حال و استقبال محصی میکند بحال. و لیکن (لا) فقط بمضارع داخل میشود.

هیچیک از (ما) و (لا) تغییر لفظی در مضارع احداث نمیکند و فرق ظاهری مابین لاء نفی و لاء نفی همین است.

(تمرین ۴۰)

ترجمة افعال ذیلرا نوشته و نفی هارا از نفی ها نیز دهید:
 لا تَذْهَبُوا - لا تَذْهَبِينَ - لا يَذْهَبَانِ - لا اَذْهَبُ
 لا تَذْهَبُ - لا تَذْهَبَانِ - لا تَذْهَبِي - لا تَذْهَبِينَ
 لا اَذْهَبُ - لا تَذْهَبَا - لا يَذْهَبُوا - لا تَذْهَبُونَ

الفهت ۵ (جحد) ۵

جحد هم مثل نفی دلالت میکند بواقع شدن
کاری ولی در زمان ماضی : لم یذهب - برفت
اداة جحد (لم) و لَمَّا هستند که چون بر سر
مضارع آیند حیزم داده و معنی اش را بعضی قلب
میکند (رجوع بجوازم)



۵ (استفهام) ۵

استفهام فعلی است که به پرسش از وقوع کاری
دلالت میکند : اَنذَهَبُ - آیا میروی ؟
و ادات آن دونا است : (۱) همزة مفتوحة که بهر يك
از ماضی و مضارع ، و مثبت و منفی داخل میشود :
اما ذَهَبْتُمْ ترفقید ؟ ، اَنذَهَبِينَ - میروی (ای زن)
؟ (۲) هَلْ که به هر يك از ماضی و مضارع مثبت
داخل میشود : هَلْ ذَهَبْتَ - آیا رفتی ؟ هَلْ
يَذْهَبُونَ - میروند ؟

اداة استفهام هم مثل اداة نفی تغییر لفظی در
مضارع احداث نمیکند: و (هل) بر فعل منفی داخل
نمیشود و چون بر سر مضارع آید مختص به استقبال
مینماید: هل تذهب - آیا میروی؟ (پس از قدری)

«(مستقبل)»

مستقبل فعلی است که بر وقوع کاری در زمان
آینده دلالت میکند: [سیدذهب] - خواهد رفت
و اداة آن در مثبت [سین] و (سوف) است که بر
سر مضارع آمده و احداث تغییر لفظی نمیکند:
[سوف تذهبون] خواهد رفت: و در منفی (لن)
است که از حروف ناصبه میباشد: لن يذهب -
نخواهد رفت.

«[اقسام چهارگانه ماضی]»

ماضی در عربی نیز بر چهار نوع است:

(۱) مطلق (۲) نقلی (۳) بعید (۴) استمراری؛ بدین

ترتیب که (ذهب) ماضی مطلق است ، یعنی رفت ؛
و چون لفظ (قد) بر سر آن آوریم نقلی میشود :
قد ذهب - رفته ؛ بعد چون [کان] علاوه باینم
باید میشود : کان قد ذهب - رفته بود ؛ و چون
[کان] را بر سر مضارع یا ریم ماضی استمراری میشود :
کان یذهب - میرفت

ایشان مثبت اند ؛ و در منفی [لم یذهب] یا
(ما ذهب) مطلق است - (نرفت) ؛ (لما یذهب)
نقلی است رفته ، (کان لم یذهب) باید است - برفته
بود ، (ما کان یذهب) یا [کان لا یذهب] استمراری
است - نمیرفت . و در مجهول فقط صیغه ماضی و

تمرین ۲۱

افعال ذیل را از کتب ترجمه کنید :

مینوشت - نه نوشته بود - نمی نوشت - نوشته -
نوشت - می نوشت - نوشته بود - نوشته

مضارع مجهول بسته شده و هیچیک از کان، لم،
لما، قد، ما، تغییر نمی یابند: کان قد علم—
داسته شده بود، ما کان یعلم— داشته نمیشد،
ما در جدول مقابل تصرفات ماضی بعید و ماضی
استمراری مثبت را بیان مینمایم و تصرفات سایر انواع
را شاگرد میتواند با مقایسه بداند:

تمرین ۲۲

تصرف افعال ذیل را نوشته صرف کنید:
ما کان یعلم— قد علم— کان لم یعلم— کان لا یعلم

تمرین ۲۳

در افعال ذیل مثبت را منفی کنید و منفی را مثبت بدین ترتیب:
أَبْصَرْتُ - لَمْ أَبْصِرْ - لَمَّا تَبْصِرْ - قَدْ أَبْصَرْتُ
أَبْصَرْتُ - لَمَّا تَبْصِرْ - كُنْتُمْ قَدْ أَبْصَرْتُمْ
- كُنْتُ تَبْصِرُ - كَأَنْتَ تَبْصِرُ - لَمَّا تَبْصِرُوا
- قَدْ أَبْصَرْنَا - مَا كُنْ تَبْصِرُونَ - لَمْ تَبْصِرُوا
- مَا كُنْتُمْ تَبْصِرُونَ

تصريفات ماضی بعید و ماضی استمراری مثبت
 كانَ قَدْ عَلِمَ کانا قَدْ عَلِمَا کَانُوا قَدْ عَلِمُوا
 کانتَ قَدْ عَلِمْتَ کانتَا قَدْ عَلِمْتَا کُنْ قَدْ عَلِمْتَ
 کنتَ قَدْ عَلِمْتَ کنتُمَا قَدْ عَلِمْتُمَا کُنْتُمْ قَدْ عَلِمْتُمْ
 کنتَ قَدْ عَلِمْتَ کنتُمَا قَدْ عَلِمْتُمَا کُنْتُمْ قَدْ عَلِمْتُمْ
 کنتَ قَدْ عَلِمْتَ کُنَا قَدْ عَلِمْنَا عَلِمْتُمْ

كانَ يَعْلَمُ کانا يَعْلَمَانِ کَانُوا يَعْلَمُونَ
 کانتَ يَعْلَمُ کانتَا يَعْلَمَانِ کُنْ يَعْلَمُ
 کنتَ يَعْلَمُ کنتُمَا يَعْلَمَانِ کُنْتُمْ يَعْلَمُونَ
 کنتَ يَعْلَمُ کنتُمَا يَعْلَمَانِ کُنْتُمْ يَعْلَمُونَ
 کنتَ أَعْلَمُ کُنَا نَعْلَمُ

تمرین ۲۴

افعال ذیل را از حسب ترجمه کنید :

می شمردم - شمردی [این] - شمرده شدند [زنان]
 نمی شمرده بودم - شمرده بودید (این مردان) - شمرده بودم
 شمرده ام - شمرده شد (مردی) - شمرده شده ایم

خاتمه

شاگردان محترم ! آیا میدانید که تا اینجا چه مقدار از صیغه های مختلفه فعل را یاد گرفته اید ؟ شاید ملتفت نباشید که زیاده از هفتصد صیغه خوانده اید ؟ آری ! زیاده از هفتصد صیغه و اینک حساب : مضارع انواع چهار گانه ماضی ، مستقبل ؛ و هر يك از آنها هم یا مثبت است یا منفی ؛ حاصل میشود دوازده ؛ و هر يك از این دوازده هم یا استفهام است یا خبر [غیر استفهام] ؛ میشود بیست و چهار ؛ و دو تا هم امر و نهی ؛ بعد هر يك از این بیست و شش نیز یا معلوم است یا مجهول و هر يك از این پنجاه و دو هم چهار ده صیغه دارد ؛ حاصل جمله میشود : هفتصد و بیست و هشت [۱]

اگر درسهای سابق را بخوبی ملتفت شده اید درسهای آینده را هم خواهید یاد گرفت و الا کار مشکلی است . حال برای اینکه معلم محترم شما اطمینان پیدا کند که شما درسهای سابق را بخوبی ملتفت شده اید بدون تعریض و تکلیف آینده با دقت تمام عمل کنید !

(۱) اینها علاوه از انواعی است که بواسطه دخول حروف ماسیه بمضارع و بودن فعل از ابواب مختلفه حاصل میشود .

تمرین ۲۵

افعال ذیل را از [ارسال] ترجمه کرده و معین
نمائید که چه صیغه و از کدام نوع فعل میباشند :
فرستاده شد - فرستم - فرستاده خواهد شد - فرستادیم
نمیفرستاد - فرستاده بودم - خواهیم فرستاد - آیا
میفرستد ؟ - فرستاده نشده بود - نمیفرستیم - فرستادیم
- بفرستد - فرستاده میشد - فرستاده شود - آیا
فرستاده شد ؟ - فرستاده ام - فرستاده شویم -

— تمرین ۲۶ —

افعال ذیل را ترجمه کرده و بنویسید که چه صیغه و از کدام بابند :
شاهد نما - هل کُنتَ شاهد؟ - شوهْدُکُما -
شاهدی - قد شوهْدت - لا شاهد کُنْا لا شاهد
لا شاهد ن - یشاهدون - لم یشاهد - ما کُنتَ
شاهد - ما شاهد - قد شاهدتم - کُنتُمْ
لا شاهدون - کُنتن - قد شاهدتن - لم
شاهدوا - کُنْا قد شوهْدنا - کانوا قد شاهدوا
اشاهدتما؟ ما شوهْدتم - لا شاهد لَشاهد

«(اسم مشتق)»

اسم مشتق یا شبیه بفعل بر چهارده نوع است :

مصدر ، اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفة مشبیه
 صیغه مبالغه ، اسم تفصیل ، اسم زمان ، اسم مکان
 مصدر میسی ، اسم آله ، نای نوع ، نای مرتبه ،
 وزن "فعلته" ، وزن "فعلالة" ، واحکام هر يك مفصلاً
 بیان خواهد شد .

«(مصدر)»

مصدر اسمی است که نام کاری باشد : «علم» -
 داشتن ، «ذهاب» - رفتن . مصدرهای افعال ثلاثی
 مجرد سمعی است : یعنی وزن و قاعده مخصوصی ندارد
 و بر اوزان مختلفه می آید : چون : «بصر» - «علم»
 - «کتابه» - «جلوس» . «ذهاب» - «سؤال» : وای مصدرهای
 بابهای ثلاثی مزیدیه و رباعی مجرد و رباعی مزیدیه
 قیاسی و هر يك دو ، یا يك وزن مخصوصی دارد ،
 چنانچه سابقاً در باب فعل بیان گردید .

«اسم فاعل»

اسم فاعل آنکه نام کننده کاری باشد ذاهب
 - رونده ؛ و آن شش صیغه دارد : سه برای مذکر
 - مفرد ، تثبیه ، جمع - و سه برای مؤنث - مفرد -
 تثبیه ، جمع . اسم فاعل از ثلاثی مجرد بوزن (فاعِل) میآید :
 عَالِمٌ از عَلِمَ ، نَاصِرٌ از نَصَرَ الخ اینک تصرف آن

مؤنث

مذکر

عَالِمٌ	- یکمرد داشته	عَالِمَةٌ	- یکزن داشته
عَالِمَانِ	- دو مرد داشته	عَالِمَتَانِ	- دو زن داشته
عَالِمُونَ	- مردان داشته	عَالِمَاتٌ	- زنان داشته

ولی از غیر ثلاثی مجرد از مضارع معلوم آن
 باب بسته میشود ؛ بدین طریق که : میم مضمومه
 بجای باء مضارع نهاده و ماقبل آخر آن را مکسوری
 گردانند : چون : مُكْرِمٌ از يُكْرِمُ وَمَقَاتِلٌ از
 يُقَاتِلُ . اسم فاعلهای ابواب غیر ثلاثی

مجرد ذیلاً بیان میشود :

مُکَرِّمٌ - مُصَرِّفٌ - مُقَاتِلٌ - مُکْتَسِبٌ
 مُتَصَرِّفٌ - مُتَصَرِّفٌ - مُتَضَارِبٌ - مُخَمَّرٌ
 مُسْتَخْرِجٌ - مُحْتَارٌ - مُجَلَّوَزٌ - مُعْشَوِشٌ
 مُدَحِّرٌ - مُدَحِّرٌ - مُدَحِّرٌ - مُدَحِّرٌ
 و تصرف هر يك از آنها مثل تصرف عالم است

«اسم مفعول»

اسم مفعول نام کسی یا چیزی است که فعل بر
 آن واقع شده است : مُضْرُوبٌ - زده شده و آن
 هم نش صیغه دارد : با همان ترتیب . اسم مفعول
 از فعل ثلاثی مجرد بر وزن مفعول می آید متصوّر
 از نصر مفعول " از فتح الخ اینک تصرف آن :

«تمرین ۲۷»

اسم فاعل افعال ذیل را بنویسید :

يُجْلِسُ - يُجَاهِدُ - يُسْتَفْهِمُ - يُغْلِبُ - يُغْتَشِشُ

مؤنث

مذكر

مَعْلُومٌ - بکمردهاست شده - مَعْلُومَةٌ - بکزن دانسته شده

مَعْلُومان - دوبردهاست شده - مَعْلُوماتان - دوزن دانسته شده

مَعْلُومُونَ - مردان دانسته شده - مَعْلُومات - زنان دانسته شده

و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم فاعل می باشد

الا اینکه در اینجا ماقبل آخر را مفتوح می نمایند :

مَكْرَمٌ از يُكْرِمُ ، مُقَاتِلٌ از يُقَاتِلُ ، واینك

اسم مفعولهای ابواب غیر ثلاثی مجرد :

❖ (تمرین ۲۸) ❖

اسمهای ذیل را از (شاهد) ترجمه کنید و اسم فاعل

را از اسم مفعول تمیز دهید :

مردان بیننده - دوزن دیده شده - زنان بیننده

دو مرد بیننده - بکمرده دیده شده - مردان دیده

شده - بکزن دیده شده - دو مرد دیده شده -

بکزن بیننده - زنان دیده شده - بکمرده بیننده

- دو زن بیننده .

مُكْرَمٌ - مُصْرَفٌ - مُقَاتِلٌ - مُكْتَسَبٌ
 مُنْصَرَفٌ - مُتَصَرَفٌ - مُتَضَارِبٌ - مُحْمَرٌ
 مُسْتَخْرَجٌ - مُحْجَرٌ - مُجْلُوزٌ - مُعْشُوشٌ
 مُدْحَرَجٌ - مُتَدَحْرَجٌ - مُحَرَّجٌ - مُقْشَعَرٌ
 و تصرف هر يك از آنها مثل (معلوم) است



«(صفة مشبهة)»

صفة مشبهة نیز ، مانند اسم فاعل ، نام کننده
 کاری است ؛ ولی فرق مابین آنها اینست که اسم
 فاعل از فعل حادث و نا یابدار بسته میشود و صفة مشبهة
 از فعل ثابت و پاینده ؛ («شجاع» - دلیر ، ذاهب
 رونده ، صفة مشبهة از غیر ثلانی مجرد بر وزن
 اسم فاعل می آید ؛ («مؤمن» - گرونده و در ثلانی
 مجرد از قلهائی که بمعنی رنك یا عیب باشد بر وزن
 (افعل) می آید ؛ («أخضر» - سبز ، آخری

لال. و تصرف شدن صیغه آن از قرار ذیل است:

مذکر مؤنث

أَحْمَرُ - بکمره سرخ - أَحْمَرَاءُ - بکزن سرخ

أَحْمَرَانِ - دو مرد سرخ - أَحْمَرَانِ - دو زن سرخ

حُمْرٌ - مردان سرخ - حُمْرٌ - زنان سرخ

ولی از سایر فعلها وزن و قاعده مخصوصی

ندارد و بر اوزان مختلفه ذیل می آید:

مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث
شَجَاعٌ	شَجَاعَةٌ	شَرِيفٌ	شَرِيفَةٌ
فَهِيمٌ	فَهِيمَةٌ	حُلُوٌ	حُلُوَةٌ
ضَخْمٌ	ضَخْمَةٌ	حَسَنٌ	حَسَنَةٌ
سَيِّدٌ	سَيِّدَةٌ	عَطْشَانٌ	عَطْشَى
رَوِّفٌ	رَوِّفٌ	جَوَادٌ	جَوَادٌ

و گاهی از لسانی مجرد نیز بر وزن

اسم فاعل می آید : طاهر ، ناعم ، بارد ،
نصیفات اغلب و زنه‌ای مذکور صفة مشبهه
بخصوص در جمعها با نصیفات اسم فاعل تفاوت دارند :
و تفصیل نصایف آنها در جلد دوم کتاب بیان خواهد شد

«(صیغه مبالغه)»

صیغه مبالغه نام کسی یا چیزی است که کاری
از او بطور تکبیر و تکرار واقع شود :
«عَلَّامَةٌ خَلِي دَانِدَةٌ» و آن نیز سماعت و بر
اوزان مختلفه ذیل می آید :

تکرار ترین ۲۹

وزن های صفة مشبهه های ذیلرا بیان نماید :

لَیْسٌ - صَمَدٌ - شَهْمٌ - بَارِعٌ - جَبَانٌ
فَرَاتٌ - جَمِيلٌ - فَرْدٌ - ذَلُولٌ - خَشَنٌ
اَعْرَجٌ - سَكْرَانٌ - كَرِيمٌ - حَزِينٌ - اَمْرٌ

قَهَّارٌ - قُدُّوسٌ - صَدِيقٌ - قَيُّومٌ - سَمِيعٌ
حَذِرٌ - فَارُوقٌ - عَلَّامَةٌ - رَایوِیَّةٌ - صَبُورٌ
مُعْطِیرٌ - ضَحَّکَةٌ - مَفْضَالٌ - فَرُّهٌ قَةٌ

از اوزان مذکوره هفت صیغه آخری در مذکر
و مؤنث یکسان است و فرقی ندارد ؛ ولی مؤنث هفت
صیغه اولی با (نا) می آید صدیق " صدیقۀ " .

« (اسم تفضیل) »

اسم تفضیل نام کسی با چیزی است که در
معنی هر کس با چیز دیگری فزونی دارد ؛ اعلم
داننده تر ؛ یعنی کی که دانش او از دیگری بیشتر
است . اسم تفضیل از فعل ثلاثی مجرد که بمعنی

(تمرین ۴۰)

وزنهای صیغه مبالغه های ذیل را بیان کنید :

فَتَّاحٌ - مِسْکِینٌ - قَدِیسٌ - سُبُوحٌ - غَفُورٌ
مِقْدَامٌ - فَهَامَةٌ - هَمَزَةٌ - عَلِیمٌ - غَفَّارٌ

رَبُّكَ بِأَعْيُنِ نَبَا شَد بَرُوژن (أَفْعَلْ) می آید :

وَأَنَّكَ تَصْرِفَاتُ شَى صِفَةُ آن :

مقونث

عذکر

أَعْلَمُ - یکمرد داننده تر علمی - یکزن داننده تر

أَعْلَمَان - دو مرد داننده تر علمیان - دوزن داننده تر

أَعْلَمُونَ - مردان داننده تر علمیات - زنان داننده تر

و از غیر ثلاثی مجرد و از فعلهای ثلاثی که

بمعنی رَبُّكَ بِأَعْيُنِ باشند مصدر آن فعل را با لفظ

(أَشَدَّ یا أَكْثَرُ) مرکب نموده اسم تفضیل بنا

می کنند : أَشَدُّ خُضْرَةً سَبْزُ تر أَكْثَرُ اِعْتِدَالاً

- معتدل تر .

اسم تفضیل باید در سر آن (الـ و لام) باشد :

و یا بعد از آن (مِنْ) بیاید : و یا اینکه با اسم دیگری

اضافه شود : و چنانچه صفت در فارسی به درجه دارد

در عربی نیز همانطور است : اسم قائل با صفة مشبهه درجه

اول با صفت عادی است : مُحَمَّدٌ كَبِيرٌ

محمود بزرگست: واسم تفضل چون بعد از آن من
 بیاید درجه دوم با صفت تفضیلی است. محمود اکبر
 من الحسن - محمود از حسن بزرگتر است: و چون
 بالف و لام باشد با اضافه شود درجه سیم با صفت عالی است
 محمودا کبر التلالمید محمود بزرگترین شاگردان
 است: فریده الکبری - فریده بزرگترین است.

تقرین ۴۱

در صیغه های ذیل اسم قاعل و اسم مفعول و صفت مشبهه
 و صیغه مبالغه و اسم تفضیل را از همدیگر تمیز دهد و معنی
 هر یک را که نداند به هرست لغات در آخر کتاب رجوع نماید:
 طیب - مسافر - مرسل - اشرف - شکور
 ستار - احوال - معلّم - معروف - افضل
 اکثر اکراماً - کاتب - سکران - مخاطب
 صعب - ابنکم - اشجع - وسیع - مستکلم
 شعبان - هین - غفار - اشد سواداً - قصیف
 کذوب - قدیر - مداهین - ارفع - حسن

«(اسم زمان ، اسم مکان ، مصدر میمی)»

اسم زمان یعنی نام زمان کاری ، اسم مکان یعنی
نام مکان کاری ، مصدر میمی یعنی فعلی از مصدر
که در اول آن میم زاید باشد ؛ و آنها از روی
قاعده های ذیل بنه میشوند .

I از (یَفْعَلُ) فتح عین و از (یَفْعَلُ) بضم عین
هر سه بر وزن (مَفْعَلٌ) فتح عین می آید : «مَطْبَعٌ»
از یَطْبَعُ و مَذْبَحٌ از یَذْبَحُ .

II از (یَفْعَلُ) بکسر عین اسم زمان و مکان بر
«مَفْعَلٌ» بکسر عین و مصدر باز هم بر وزن مَفْعَلٌ
بفتح عین می آید : «مَجْلِسٌ» ، «مَجْلِسٌ» از یَجْلِسُ

III از مثال واوی یعنی فطیحه فاء الفعل آن واو
است ، چه عین الفعل مضارع مفتوح باشد و چه مضوم
و چه مکسور ، هر سه بر وزن (مَفْعَلٌ)

با کسر عین میباشد: "مولد" از ولد.

IV از ناقص یعنی فعلیکه لام الفعل آن -

یکی از (واو ، یاء الف) باشد، چه عین الفعل

مضارع مفتوح باشد وجه مضمر وجه مکسور .

هر سه بر وزن (مفعَل) بافتح عین می آید:

مرعی ، مرعی (اصل آنها مرعی ، مرسو

بوده)

V از فعل غیر ثلاثی مجرد هر سه بر وزن

اسم مفعول می آید: منترنة از تنز .

هر اسم زمان بامکانیکه در آخرش (تاء)

باشد دلالت میکند به کثرت و وقوع فعل در آن

زمان بامکان: مدرسة ، مزرعة ،

تمرین ۳۲

از افعال ذیل اسم مکان و زمان بنا کنید:

بذهب - ينزل - وقع - يصدر - يشهد -

ورد - يسلك - يسج - وضع - يقدم

گاهی از اسم جامد نیز اسم مکان بسته میشود :

مَنْبَعَه - مَأْسَدَة - مَبْطَحَة .

اسم مکانهای ذیل با آکه مضارع آنها مکسور العین

بست برخلاف قاعده با کسر عین هم استعمال میشوند :

مَسْجِد ، مَشْرِيق ، مَغْرِب ، مَظْلَع ،

مَفْزُق ، مَرْفُوق ، مَنِيك ، مَخْزِر ، مَنقِط

، مَسْكِن ، مَنبِت .

(اسم آلت)

اسم آلت نام چیزی است که کار بواسطه آن

واقع میشود : (مفتاح) آلت باز کردن (کلید)

اسم آلت بر دو قسم است : جامد و مشتق :

اسم آلت جامد چون : مَسْكِن - كَارِد - سَوَّط

تازیانه : واسم آلت مشتق سه وزن دارد :

I مَفْعَال ، مَصْبَاح ، مَنقَار

II مَفْعَل : مَنقَط ، مَنجَل

III مفعلة: مکذبة، بحر فة

باید دانست که اسم آت مشتق سماعی است:
یعنی ما نمی توانیم خود بخود از بك فعلی اسم
آت مشتق کرده و در تکلمات خود بکار بریم
مثلاً نمی توانیم به کار دهیم که آت (قطع) است
(مقطع) بگوئیم فقط اسم آت‌های را که از عربها
شنیده‌ایم میتوانیم بکار ببریم.

بنای نوع و بنای موه)

بنای نوع و بنای موه از اقسام مصدر میباشند
بنای نوع مصدری است که به نوع و کیفیت فعل دلالت
میکند: جلس جلّة امیر - نشست

تمرین ۴۴

در اسم آت های ذیل مشتق را از جامد تمیز دهید:
محران - سندان - ملعقة - مشط - مر و حة
مفراض - سلم - مطرفة - مشار - مضرق
مقلع - قلم - سيف - مدقعة - بندقية

مثل نشنن امیری ؛ و بنای مره مصدری است که
عدد و کمیت فعل را میرساند : جلس جلّسه
نشست بکدفعه نشنن .

از فعل ثلاثی مجرد بنای نوع بر وزن (فعللة)
یا کسر فاء و بنای مره بر وزن (فعللة) بافتح فاء
می آید ؛ ولی از غیر ثلاثی مجرد هر دو بر وزن
مصدر می آیند که ثانی به آخر آن علاوه شود :

انطلق انطلاقة بهم ، استمع استماعاً

و اگر قبلاً در آخر مصدر (تاء) موجود باشد

بنای نوع را بواسطه اضافه و بنای مره را بواسطه
علاوه کردن لفظ (واحد) می فهمانند : دخرج دخرجة

واحدة ، عاشر معايشة صديق .

تبصرة - از مطالب گذشته معلوم گردید که مصدر

بر چهار نوع است : مصدر عادی ، مصدر میخی ، بنای
نوع ، بنای مره .

«وزن فعلة»

وزن (فَعْلَةٌ) اغلب برای مقدار می آید :
 لَقِمَ - توی دهان گذاشت ، لُقِمَةٌ - مقدار مانی
 که میتوان در یک دفعه توی دهان گذاشت (عَرَفَ)
 - آب را باقیضه برداشت ، عَرَقَةٌ - يك قبضه با
 يك مشت .

«وزن فعالة»

وزن (فَعَالَةٌ) اغلب برای چیزیست که در
 موقع کردن کاری میریزد :
 غَسَلَ - شست غَسَالَةٌ قطران آبی که در موقع
 شستن چیزی میریزد ، كَسَسَ رُفْتُ ، كُنَاسَةٌ -
 زبلهائی که در موقع زدن میریزد . وزنه‌های
 (فَعْلَةٌ) و (فَعَالَةٌ)

بیز سماعی هستند ؛ یعنی نمی توانیم از
 هر فعلی که خواستیم مشتق کرده و بکار

بریم : فقط آنها را که از عربها شنیده ایم میتوانیم
استعمال کنیم :

(تمرین ۴۴)

هريك از اسمهای ذیلرا معین نمائید که از کدام يك
از انواع چهارده گانه اسم مشتق و از چه فعلی مشتق است
جرعة - محکمة - مکاتبة - جهول - عطارة -
مشية - محکم - محسن - منطبق - صلب -
اعظم - مستقبل - مجهول - ارزق - اعتقاد -
رزاق - عابر - مرکب - مطحنة - مسلخ -
لمزة - نفضل - اعلان - سفرة - استفهام -
مقبرة - نحالة - اسلام - شرير - غير -
مضاعف - مضغة - بعيد - اصفرار - رحمن -
زلزلة - حکيم - خلاق - قلامه - محبرة -
افضل - مصدق - مثقال - مسلك - مرجل -

*(قسمت دوم) *

*(افعال غیر صحیحه) *

در اقسام ده گانه فعل

فعل بر چهار نوع است : صحیح ، مهموز ، مضاعف ، معتل ؛ مهموز آنست که در آن همزه باشد ؛ سأل ؛ و مضاعف آنست که دو حرف آن از يك جنس باشد . مثلاً (مند د) و معتل آنست که در آن حرف عله - یعنی یکی از (الف ، واو ، یاء) موجود باشد ؛ رضى و صحیح آنست که در آن هیچك از همزه و حرف عله و تضعیف باشد علم هر بك از صحیح و مضاعف فقط يكقسم دارند ؛ ولی مهموز بر سه قسم است و معتل بر پنج قسم است ؛ پس کلیه اقسام فعل ده تا میشود .

ما در جدول مقابل اقسام ده گانه فعل را با

نامهای هریک از اقسام معتل را بیان می نمایم :

« (جدول اقسام ده کانه فعل) »

صحیح : عَلِمَ	صحیح
مهموز الفاء : أَمَرَ	
مهموز العين : سَأَلَ	
مهموز اللام : قَرَأَ	
مضاعف : مَدَّ	مضاعف
معتل الفاء : وَجَدَ مثال	
معتل العين : قَالَ اجوف	
معتل اللام : رَضِيَ ناقص	
معتل الفاء واللام : وَقَى لثیف مفروق	
معتل العين واللام : طَوَى لثیف مقرون	

تمرین ۴۵

برای هریک از اقسام ده کانه فعل مثال دیگری

از خودتان پیدا کرده و بنویسید :

تبصرة : آنچه در قسمت اول كتب از اقسام
مختلفه فعل و اسم مشتق خواند و تعاریف هر یکی
را یاد گرفتیم همگی (صحیح) بودند : و لکن
از قسم دیگر فعل که هر يك از آنها نیز اقسام
متعدد دارند در اغلب تعاریف و صیغه های خود با
صحیح تفاوت دارد در این قسمت دقت ، از هر يك از
اقسام فعلهای غیر صحیح بحث کرده و تفاوتها را که با
صحیح دارند و هم چنان قواعدی را که این تفاوتها
بجانب آنها حاصل میشود یاد خواهیم گرفت .



تمرین ۲۶

در افعال ذیل معین نمائید که از کدام يك از
اقسام ده گانه فعل میباشند .

وجد - قام - یسُد - ولی - شوی - یقتُل
خشی - اکل - یسر - ملأ - یزور - یصون
یكتب - سر - یو جیل - آذن - مره - ولی

«(قواعد یازده گانه)»

تفاوتی که افعال غیر صحیح با صحیح دارند

اغلب از روی قاعده‌های یازده گانه ذیل است:

I واو . باء متحرك ماقبل آنها مفتوح قلب بالف

میشوند: قَوْل = قَالَ، رَمَى = رَمَى .

II واو . باء مفتوح . ماقبل آنها حرف صحیح و

با کن فتح آنها را ماقبل داده و بالف قلب می نمایند:

يَخْوَفُ = يَخَافُ ، أَقَوْمَ = أَقَامَ .

III کسر وضمه بر واو وباء ثقیل میباشند بقاء باید

ابداحت با بقاء قبل آنها داد: يَقُولُ = يَقُولُ،

يُرْمِي = يَرْمِي .

IV در مثال واوی اگر مضارع مکسور العین باشد

جناب معلم اهمیت این یازده قاعده را بشاگردان

بیان نمایند که بمنزله نصف حرف عربی هستند و باید هر

وسيلة ممکن ایشان را واداشت که این قواعد را حفظ

کرده و بواسطه تمرینات در ذهن خود رسوخ دهند.

با در آن حرف حلق موجود باشد در مضارع معلوم و
صیغه هائی که از مضارع معلوم به می شود و مصدریکه
بر وزن (فَعْلَة) باشد واو می افتد : یوَعِدُ = یَعِدُ
وَعْدَةٌ = عِدَّةٌ

V دو ساکن در یکجا جایز نیست بایاید یکی را
انداخت یا حر که داد : قَوْلٌ

VI دو حرف از یکجنس در یک کلمه در پهلوی
همدیگر اگر دومی منحرک باشد، حر که اولی را
انداخت یا بحر ماقبل داده ادغام می نمایند هَدَدٌ هَدَدٌ.

تمرین ۲۷

در کلمات ذیل هر کدام که از شن فاعله اول
مجری است اجرا کرده و بنویسید :

مُسْتَبَدٌّ - یَنُومُ - اسْتَقْوَمُ - یَوْضَعُ - نَادِی
وَصَلَاةٌ - ارْتَدَدُ - یَسِيرُ - یَرْتَقِی - مُخْتَبِرٌ

حروف حلق : همزه ، خاء ، حاء ، عین ، غین ، ها .

VII واو میان بعد از الف زاید قلب بهزء میشوند:

قاول = قائل .

VIII دو همزه در يك كلمه و دومی ساکن .

اگر اولی مفتوح باشد دومی به (الف) و اگر اولی

مکسور باشد دومی به (ياء) و اگر اولی مضموم

باشد دومی به (واو) قلب میشود: آعجز = آجز

، اءجز = اوجز ، اعجاز = ایجاز .

IX در ناصی در مقام جزم ، در پنج صیغه که ضم

می افتاد ، بوضع ضم حرف عله که در آخر

مصارع است می افتد: یرمی = لم یرم .

(تمرین ۴۸)

در کلمات ذیل هر کدام از بازدم قاعده را که مجری

است اجرا نموده و بنویسید:

اوجاد - مناجیه - اجرای - ادور - مادده

مقوم - متماثل - اعخذ - اضطفو - یوقع

التحرر - وحده - اذن - ارتقی - اعخذ

X واو ساکن ماقبلش مکسور قلب به (باء) وباء

ساکن ، ماقبلش مضموم قلب به واو میشود :

اَوْجَلْ = اِجَلْ ، يِيْرُ = يُوْسُرُ ،

XI واو در آخر کلمه و ماقبلش غیر مضموم قلب

به (باء) میشود : رَضِيُوْ = رَضِيْ .

۷ «مهموز»

مهموز چنانکه مذکور گردید بر سه قسم است : هموز الفاء

مهموز العین ، مهموز اللام ، مهموز العین و هموز اللام

از هر باب از بابهای مجرّد و متدیقه که آیند در هیچ

جا با صحیح تفاوتی ندارند مگر اینکه گاهی بر

خلاف قاعده (سَأَلَ يَسْأَلُ) را که مهموز العین

و از باب (فَتَحَ يَفْتَحُ) است مثل (خَافَ يَخَافُ)

گرفته و در ماضی (سَالَ) و در مضارع (يَسَالُ)

در امر حاضر (سَلْ) میکنند . و هم چنان در سایر

تعاریف .

اما مهموز الفاء آن هم از هر باب که آید مثل صحیح
است مگر در چند مورد ذیل :

I در متکلم و حده های مضارع چون دو همزه
جمع میشود همزه دومی بموجب قاعده (۸) قلب
به الف میشود : أَغْمَرُ = أَمْرُ

II در امر حاضر أَمْرُ ، أَكَلْ ، أَخَذْ از
باب نَصَرَ که میبایست بموجب قاعده هشتم اوْمَرُ ،
اوْکَلْ ، اوْخَذْ باشد برخلاف قاعده مرْ ، کَلْ
خَذْ گفته میشود .

IV در امر حاضر (أَذِنَ) که از باب عَلِمَ است
بموجب قاعده (۸) (أَيَذَنَ) گفته میشود .

IV أَجَرَ و مثال آن از باب افعال بموجب قاعده
(۹) در ماضی معلوم (أَجَرَ) و در ماضی مجهول
(أُجِرَ) و در امر حاضر (أَجِرْ) و در مصدر (أَجَارُ)
گفته میشود .

V در امر و افعال آن از باب افعال بموجب قاعده (۸)
در ماضی معلوم (اِیْتَمَرَ) و در ماضی مجهول (اُتِمِرَ) و در
امر حاضر (اِیْتَمِرْ) و در مصدر (اِیْتِمَارٌ) میگویند؛ مگر در
اَخَذَ برخلاف قاعده در تمام صیغه ها همزه را قبل به تاء
و در تاء افعال ادغام کرده (اَتَّخَذَ یَتَّخِذُ) میگویند.

«تمرین ۳۹»

در افعال ذیل معین کنید که با صحیح تفاوت
دارند یا نه و در هر یکی کدام قاعده مجری شده:
لَا تَأْكُلْ - كُلُوا - سَلِّتْ - يَا ذَنْ - أَثَرٌ -
أَمَرْنَا - اسْتَأْجَرْنَا - اتَّخَذَ - أَقْرَأَ - مَهْرٌ
يَخْذِبُوا - آمَنَ - تَسْأَلِينَ - اكْذِبْ - قَرَأَ
اوْخِذْ - آمِنُوا - أَنْبَأْ - خُذْ - آذِنْ -
اسْتَبْجَارٌ - يُؤْمِنُ - أَبْطَأْتُمْ - أَكَلْتُمْ
سَلُّوا.

«(مضاعف)»

مضاعف از هر باب از بابهای مجرد و مزید قیه
که آید در اغلب تصاریف خود از روی قاعده ششم
صحیح تفاوت دارد ما در جدول مقابل تصاریف (مد)
را که از باب نصر است بیان می نمایم .



توضیح : چنانچه از جدول میشود در امر و نهی
و جحد و مفرد غائب ، و مفرد غایبه ، و مفرد مخاطب
و منکلم و حده و منکلم مع الغیر ، در هر يك سه یا چهار وجه
حائز است : زیرا در این پنج جا بواسطه جزم ضمه
آخری افتاده و دو تا ساکن بهای هم واقع میشود :
لهذا بموجب قاعده پنجم فتحه یا کسره یا صمه داده
(اِیْمَد) یا (اِیْمَد) یا (اِیْمَد) میگوئیم ؛
با اینکه فك ا غام کرده (اِیْمَدَد) میگوئیم ؛ ولی
جواز ضمه در صورتی است که عین الفعل مضارع

➤ جدول تصاریف مضاعف از باب نصر ➤

ماضي مع : مَدَّ مَدًّا وَمَدَّتْ مَدًى مَدَّنَ مَدْنًا مَدَنَ مَدْنًا مَدَّوْا مَدَّدُوا مَدَّدَتْ مَدَّدَتِ مَدَّدَا مَدَّدَاتِ

مضارع مع: يَمْدُ يَمْدَانِ يَمْدُونَ تَمْدُ تَمْدَانِ

مَدَدَن مَدَّان مَدَوَن مَدِين مَدَان

وَمَدَدَن اَمَد تَمَدَان اَمَدُون كَمَدَان تَمَدَان

تَجِدُونَ أُمَّةً مُّسَدِّدَةً .

عاضی ^{مخرج} مد الخ مثل مد

مضارع مجزئ: يُعَدُّ الخ مثل يُعَدُّ.

• (امر) •

لِيَمْدُ لِيَمْدُ لِيَمْدُ لِيَمْدُ لِيَمْدُ لِيَمْدُ

لَتَمُدَّ لَتَمُدَّ لَتَمُدَّ لَتَمُدَّ لَتَمُدَّ لَتَمُدَّ لَتَمُدَّ لَتَمُدَّ لَتَمُدَّ لَتَمُدَّ

مَدُّ مَدَّ اَمْدَدَ مَدَا مَدَى مُدًّا اَمْدَدَن لَامِدًا

لا مَدَّ لَأَمَدٍ لَأَمَدٌ (الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ)

اسم فاعل : مادّ ماديّان مادّون مادّة مادّتان مادّات

اسم مفعول: مَمْدُود الخ

نهی: لَا يَمْدُ | لَا يَمْدُ لَا يَمْدُ لَا يَمْدُ | الخ

مضموم باشد والا فقط سه وجه جایز است:

يَمْدُ يَمْدُ يَمْدُ

و در جدول مقابل نیز تصریفات مضاعف را از چند باب مزیدیه ذکر مینمایم و شاگرد میتواند بامقایسه، تصریفات مضاعف را از سایر ابواب نیز بداند. در این جدول نیز باید تلفظ شد که در هر يك از آن پنج صیغه امر و نهی و جحد سه وجه جایز است.

﴿ تمرین ۴۰ ﴾

افعال ذیل را معین کنید که چه صیغه اند و کدام یکی باصحب تفاوت دارد و کدام یکی ندارد:

سَرَرْتُمْ - سَرَرْتُ - سَرَرُوا - سَرَرْتَ - سَرَرْتُ
تَسَرُّونَ - تَسَرُّوْنِي - لَمْ تَسَرُّوا - سَارَتْ - سَرَرْتُ

﴿ تمرین ۴۱ ﴾

مضاعفای ذیل را مثل مَدْ باتمام تحریف صرف کنید:

فَمَسَّ - مَسَّ - جَدَّ - عَزَّ - سَلَّ - ذَلَّ

جدول تصاریف مضاعف از ابواب مزید فیه

افعال مفاعله افتعال استفعال

(١)	(٢)	(٣)	(٤)	ماضی مع :
اِسْتَقْلَ	اِمْتَدَ	حَاجَ	اَصْرَ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	مضارع مع :
يَسْتَقِلُّ	يَمْتَدُ	يُحَاجُّ	يُصِرُّ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	ماضی معج :
اِسْتَقْلَ	اِمْتَدَ	حَاجَ	اَصْرَ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	مضارع معج :
يَسْتَقِلُّ	يَمْتَدُ	يُحَاجُّ	يُصِرُّ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	امر حاضر :
اِسْتَقِلْ	اِمْتَدْ	حَاجْ	اَصِرْ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	امر غایب :
اِسْتَقِلْ	اِمْتَدْ	اِحْجِ	اِصِرْ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	اسم فاعل :
مُسْتَقِلٌّ	مُمْتَدٌّ	مُحَاجٌّ	مُصِرٌّ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	اسم مفعول :
مُسْتَقْلٌ	مُمْتَدٌّ	مُحَاجٌّ	مُصِرٌّ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	نهی :
اِسْتَقِلْ	اِمْتَدْ	لَا يَحَاجُّ	لَا يَصِرُّ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	جحد :
لَمْ يَسْتَقِلْ	لَمْ يَمْتَدْ	لَمْ يَحَاجْ	لَمْ يَصِرْ	
(١)	(٢)	(٣)	(٤)	مصدر :
اِسْتِقْلَالٌ	اِمْتِدَادٌ	اِحْتِجَاجٌ	اِصْرَارٌ	

◀ مثال ▶

مثال بامثل الفاء بر دو قسم است : واوی ،

یائی ؛ و باصحيح در موارد ذیل تفاوت دارند ؛
 I در (وَعَدَ) و امثال آن از باب ضرب ،
 و (وَرِمَ) از باب (حَسِبَ) چونکه عین الفعل
 مضارع مکسور است و هم جناس در (وَضَعَ)
 و امثال آن از باب فَتَحَ چونکه حرف خلق
 موجود است ، در مضارع و امر ، و نهی و جحد
 که معلوم باشند و در مصدر بر وزن (فَعَلَّةَ) و او
 بموجب قاعده چهارم می افتد :

يَعِدُ ، لِيَعِدَ ، عِدَ ، لَمْ يَعِدْ ، لَا يَعِدْ ، يَضَعُ
 لِيَضَعَ ، ضَعَ الْح :

ولی در سایر صیغه ها از ماضی معلوم و همه مجهولها
 و اسم فاعل و اسم مفعول مثل صحيح اند .

تمرین ۴۲

تاریف (وَقَفَ) را که از باب ضَرَبَ است در
 جدولی بنویسید .

II مثالهای واوی که از سایر ابواب ثلاثی مجرد
میآیند در تمامی تصاریف مثل صحیح اند مگر اینکه
در امر حاضر (وَجِلَّ يَوْجِلُّ) از باب عَلِمَ بموجب
قاعده دهم (اِيجَلُّ) میگویند .

III در مصدر (وَصَلَ) و سایر مثالهای واوی در باب
افعال (اِصْطال) میگویند بموجب قاعده دهم

IV در باب افعال اغلب واو را برخلاف قاعده
بناء قلب و در تاء افعال ادغام مینمایند : وَصَلَ =
اِئْصَلَ ، وَهَمَّ = اِئْهَمَّ و گاهی بموجب قاعده

❦ تمرین ۴۴ ❦

ترجمه افعال را از (و ج د) که از باب (ض ر ب)

است بنویسید :

بافتم - بافته شدی (ایزن) - یافتند (زان) می
یابند (مردان) - یابید (ایزان) - می یابیم سعی
یابید (زنی) - بیابیم - بیابید (ای مردان)

هم (ایتنصل) گفته میشود.

V مثال یائی از هر باب از بابهای مجرد و مزید فیه
که آید در تمامی تعاریف مثل صحیح است : مکر
ایکه اولاً یا در مضارع مجهول بموجب قاعده دهم
قلب به (واو) میشود : یُنَسِّر = یُوَسِّر ، یُبَشِّر
= یُوَسِّر ؛ وثانیاً در باب افعال (باء) نیز قلب
به تاء و در تاء افعال ادغام میشود : یَسِّر = اَتَسِّر
و گاهی ایتسّر گفته میشود.

تمرین ۱۱

افعال ذیل را معین کنید که چه صیغه اند و
کدام یکی با صحیح تفاوت دارد و کدام یکی
ندارد و معنایش چیست :

وجد - تا - شوجدون - لنجد - لا اجد - نوجد
جدوا - وجدتم - واجد - موجدون - اجد لانجدوا
لا شوجدوا - نجدان - وجد - انجد .

«(اجوف)»

اجوف نیز بر دو قسم است : واوی ، بانی :
از ثلاثی مجرد اجوف واوی از دو باب نصر و علم
واجوف بانی هم از دو باب اضرب و علم می آیند.

«(اجوف واوی از باب نصر)»

اجوف واوی از باب نصر (الْقَوْل) گفتن و
نصارف آن در جدول آینده بیان میشود:

«(توضیحات)»

۱) جمع مؤنث ماضی معلوم و ماضی مجهول و امر حاضر
یکی و در هر سه (قُلْنَ) میشود ؛ اصل ماضی معلوم

«تمرین ۱۵»

اجوفهای ذیل را مثل (قال) با تمام نصاریف صرف کنید :

قام - مات - جاد - صام - فات - کان

قام - حان - ساد - صان - ذاق - هان

﴿ جدول تصاریف اجوف و او ی از باب نصر ﴾

ماضی مع : قال ^(١) قالا ^(٢) قالوا ^(٣) قلت ^(٤) قلنا ^(٥) قلتم ^(٦) قلتما ^(٧) قلتما ^(٨)

مضارع مع : يقول ^(٩) يقولان ^(١٠) يقولون ^(١١) تقول ^(١٢) تقولان ^(١٣) تقولون ^(١٤)

يقولن ^(١٥) تقولن ^(١٦) تقولان ^(١٧) تقولون ^(١٨) تقولين ^(١٩) تقولان ^(٢٠)

تقولن ^(٢١) أقول ^(٢٢) تقول ^(٢٣)

ماضی مع : قبل ^(٢٤) قبلوا ^(٢٥) قبلت ^(٢٦) قبلنا ^(٢٧) قبلتم ^(٢٨) قبلتما ^(٢٩) قبلتما ^(٣٠)

مضارع مع : يقال ^(٣١) يقالان ^(٣٢) يقالون ^(٣٣) يقال ^(٣٤) يقالان ^(٣٥) يقالون ^(٣٦)

يقال ^(٣٧) يقال ^(٣٨) يقالان ^(٣٩) يقالون ^(٤٠) يقالين ^(٤١) يقالان ^(٤٢)

تقال ^(٤٣) أقال ^(٤٤) يقال ^(٤٥)

امر : ليقل ^(٤٦) ليقلوا ^(٤٧) ليقل ^(٤٨) ليقلوا ^(٤٩) ليقل ^(٥٠) ليقلوا ^(٥١)

قل ^(٥٢) قولا ^(٥٣) قولوا ^(٥٤) قولوا ^(٥٥) قل ^(٥٦) قل ^(٥٧) قل ^(٥٨)

هي : لا يقل ^(٥٩) لا يقلوا ^(٦٠) الخ مثل امر

اسم فاعل : قائل ^(٦١) قائلان ^(٦٢) قائلون ^(٦٣) قائلة ^(٦٤) الخ

اسم مفعول : مقول ^(٦٥) مقولان ^(٦٦) مقولون ^(٦٧) مقولة ^(٦٨) الخ

امر حاضر مأمون توكيد : قول ^(٦٩) قولان ^(٧٠) قولان ^(٧١) قولان ^(٧٢) الخ

تَوَلَّنَ بود بعد از اجرای قاعده اول و بنجم قَلْنِ شد ؛
 بعد برای اینکه معلوم باشد که عین الفعل محذوف واو
 است نه با فتحه قاف را بدل وضع کردیم قَلْنِ شد ؛ و با
 همان ترتیب است (قُلْتُ) تا آخر ؛ و اصل ماضی مجهول
 (قَوْلْتُ) بود کسره واو بموجب قاعده سیم و خودش
 بموجب قاعده پنجم افتاده (قُلْنِ) شد و همچنین است
 (قُلْتُ) ؛ تا آخر ؛ اما امر حاضر آن هم چون از
 (يَقْلُنَ) بسته میشود بعد از حذف باء (قُلْنِ) میشود
 (۲) در دخول نون تأکید با امر و نهی ، واو که
 در پنج صیغه بموجب قاعده پنجم حذف شده بود عود

تمرین ۱۶

ترجمة افعال ذیلرا از (صان) که مثل قال است بنویسید ؛
 نکه داشتم - نکه دارید (اینزان) - نکه میدارد (مردی)
 نکه ندارد (زنی) - نکه داشته میشویم - نکه ندارد (مردی)
 مردان نکه دارند - نکه داشته شدیم - زنان نکه داشته شده

میکنند قُلْ - قَوْلُنْ - لِنَقُلْ - لِنَقُولُنْ : و همچنین
است در همه فعلهای اجوف که عین الفعلی که بموجب
قاعده سیم افتاده بود بعد از دخول نون تو کید عود میکند

« (اجوف یائی از باب ضرب) »

اجوف یائی از باب ضرب (البَّيْع) فروختن
و تصاریف آن در جدول مقابل بیان میشود :

§ (توضیحات) §

(۱) در اینجا نیز جمع مؤنث در هر سه از
ماضی معلوم و ماضی مجهول و امر حاضر (بَعْن)
میشود اصل اولی (بَيَعْن) بود بعد از اجرای قاعده
اول و پنجم (بَعْن) شد بعد برای اینکه معلوم شود
که عین محذوقه یاء است نه واو .

§ (تمرین ۴۴) §

اجوفهای ذیل را مثل (باع) با تمام تصاریف صرف کنید :
صار - سار - زاد - جاء - صاد - ضاع

جدول تصاریف اجوف یانی از باب ضرب

ماضی معلوم : باع باعوا باعت باعتن باعت

بعثنا الخ

مضارع مع : بیع بیعان بیعون بیعنن بیعان

بیعنن بیع بیعان بیعون بیعنن بیعان بیعن

ایع بیع

ماضی مع : یع یعوا یعت یعتن یعت

بعثنا بعثم الخ

مضارع مع : یاع یباعن الخ مثل یقال

امر : ایع ایعوا لیع لیعن لیعن یع

یع یعوا یعی یعا یعن لا یع لیع

نهی - لا یبیع لا یبعوا الخ مثل امر

اسم فاعل : باع باعان باعنون بالعة الخ

اسم مفعول : مبیع مبیعان مبیعون مبیعة الخ

امر حاضر مؤکد : یعن یعان یعنن یعان یعان

فتحة تارا بدل به کسره کردیم بَعْن شد . و اصل دومی
بِیْعَن بود کسره یا بموجب قاعده سیم بما قبل داده
شده و خودش هم بموجب قاعده پنجم افتاده بَعْن
شد . اما امر حاضر آنهم چون از یَبِیْعَن بنه
میشود بعد از حذف باء بَعْن شد .

(۲) مَبِیْع در اصل مَبِیْعُوع بود بعد از اجرای
قاعده سیم و پنجم مَبِیْع شد . ضمه یا را بمناصب
یا بدل به کسره نمودیم مَبِیْع شد .

*(تمرین ۴۸) *

افعال ذیلرا معین کنید که چه صیغه اند و معانیشان
 چیست و کدام یکی با صحیح تفاوت دارد و کدام یکی ندارد:
صِرْتُمْ - تَصِیْرُونَ - لِیَصِرْ - صَائِرَةٌ -
لَا تَصِرْ - تَصِیْرِینَ - صِرْتَ - لَا تَصِیْرُوا -
تَصِیْرَانِ - صِرْ - صِرْتَ - أَصِیرْ -
لِیَصِرَنَّ - لَا تَصِرْ - صِرْنَ - لِتَصِیْرُوا -

[اجوف واوی ویائی از باب علم]

اجوف واوی از باب علم الخوف نرسیدن واجوف
یائی از همان باب الثَّیْل رسیدن : تصاریف اجوف
واوی در جدول آینده بیان میشود : و تصاریف
اجوف یائی عین همان ها است فقط تفاوتی که
دارند در اسم مفعول است که از اولی با واو
مَخَوْف میاید واو دومی با یاء مَنِیل

توضیح - در اینجا نیز جمع مؤنث در هر دو
از ماضی معلوم و ماضی مجهول خَفْن میشود : اصل
اولی خَوْ فَن بود بعد از اجرای قاعده اول و پنجم
خَفْن شد فتحه خا را بدل بکسره کردیم تا معلوم

تدریس ۴۹ ❖

اجوفهای ذیلرا که از باب علم و دو تائی اولی
واوی و سه تائی آخری یائی هستند با تمام تصاریف صرف کنید :
م — زال — کاد — ثاء — هاب

جدول تصاریف: اجوف واوی از باب علم

ماضی مع : خاف خافا خافوا خافت خافتا خفن

خفت خفتما الخ

مضارع مع : يخاف يخافان الخ مثل 'يقال'

ماضی مع : خيف خيفا الخ مثل يمع

مضارع مع : يخاف 'يخافان' الخ مثل 'يقال'

امر : اِنْخَفِ اِنْخَافَا اِنْخَافُوا اِنْخَفْ اِنْخَافَا

اِنْخَفْنِ خَفْ خَافَا خَافُوا خَافِي خَافَا خَفْنِ

لَا خَفْ لَنْخَفْ

نهی : لَا اِنْخَفْ لَا اِنْخَافَا الخ مثل امر

اسم فاعل : خائف خائفان الخ

اسم مفعول : مخوف مخوفان الخ

امر مؤكدة : اِنْخَافْنِ اِنْخَافَانِ اِنْخَافْنِ اِنْخَافْنِ اِنْخَافْنِ

اِنْخَافَانِ اِنْخَفْنَانِ خَافْنِ خَافَانِ خَافْنِ خَافْنِ

خَافَانِ خَفْنَانِ لَا خَافْنِ اِنْخَافْنِ

شود که عین محذوف مکسور و فعل از باب علم
است نه از باب نصر و اصل ماضی مجهول خَفَنَ
بود کسره واو بموجب قاعدة پنجم افتاده خَفَنَ شد

«[تمرین ۵۰]»

افعال ذیل چه صیغه اند و معنای آنها چیست ؟
شَئَا - تَشَائِنَ - لَا تَشَانُ - شَأَى - يُشَاءُ
مِئَى - لِنَشْئَى - مَشْئُونٌ - لَا نَشَأُ - نِئْتُم
لِشَاؤًا - تُشَاءُ - لَا يَشَاؤَا - نَشَاءُ - اَشْيُوا

«تمرین ۵۱»

ترجمة افعال ذیل را از (نام) مثل خاف بتوسید :
نخواید (ایمردان) - خوابید (مردی) - نخواهند
(زمان) - مردان خواهند - میخوانند (دو مرد)
نخوایم - بخواب (ایمرد) - بخواب (ایزن) -
خوابیدم .

اجوف از بابهای ثلاثی مزید فیه

اجوف چه واوی وجه یائی ، از بابهای ثلاثی مزید
 فیه نیز میبایند ؛ ولی فقط در بابهای افعال و افعال
 و افعال و استفعال در تصاریف خود با صحیح تفاوت
 دارد ؛ و در سایر ابواب در تمامی صیغه ها مثل
 صحیح است و هیچ تفاوتی ندارد .

ما در جدول مقابل اجمال تصاریف اجوف را
 از چهار باب مذکور بیان مینمائیم ولی شاگرد میتواند
 صرف تفصیلی آنها را با مقایسه تصاریف قال و باع
 و خاف بداند :

§ (توضیحات) §

(۱) (اَقِم) در اصل (اَقْوِم) بود بر وزن (اَنکَرِم)
 کسره واو را بموجب قاعده سیم بماقبل داده و
 خودش را بموجب قاعده دهم قلب بیاء نمودیم ؛ و
 با هم در پنج صیغه که در آخرشان ضمه دارند بموجب قاعده

(جدول تصاریف اجواف از بابهای مزید فیه)

افعال	افتنعال	انفعال	استفعال
ماضی مع : اقام ^۶	اختار ^۱	انقاد ^۱	استار ^۴
مضارع مع : یقیم ^{۱۰-۳}	یختار ^۱	ینقاد ^۱	یستعیر ^{۱۰-۴}
ماضی معج : اقیم ^{۱۰-۴}	اُختیر ^۲	انقید ^۲	استعیر ^{۱۰-۴}
مضارع معج : یقام ^۲	یختار ^۱	ینقاد ^۱	یستعار ^۲
امر حاضر : اقم ^{۱۰-۴}	اِختِرْ ^۵	اِئقِدْ ^۵	اِستعِرْ ^{۵-۱۰-۴}
امر غائب : لیقم ^۵	لیختِرْ ^۵	لینقِدْ ^۵	لیستعِرْ ^۵
نهی : لا یقم ^۵	لا یختِرْ ^۵	لا ینقِدْ ^۵	لا یستعِرْ ^۵
اسم فاعل : مقیم ^{۱۰-۴}	مختار ^۱	منقاد ^۱	مستعیر ^{۱۰-۴}
اسم مفعول : مقام ^۲	مختار ^۱	منقاد ^۱	مستعار ^۲
مصدر : اقامه ^{۵-۲}	اختیار ^۱	انقیاد ^۱	استعاره ^{۵-۲}

بنجم می افتد: أَقِم، لِيَقِم، لَتَقِم، لَا قِم، لِنَقِم
و همچنین است استعبر ولی در سایر صیغه ها
(باء) نمی افتد: أَقِيها، أَقِيمُوا الخ و همین طور
است نهی و جحد .

(۲) (إِقَامَةٌ) در اصل (اقوام) بود و او بموجب
قاعده بنجم افتاده و در عوض آن تائی باخر
آوردیم (إِقَامَةٌ) شد و همچنین است استعاره

تمرین ۵۲

در کلمات ذیل معین کنید که چه صیغه اند و
مضای آنها چیست و اصل آنها چه بوده و کدام
قاعده در هر یکی از آنها اجرا گردیده است.
أَقِمُوا - أَقِمْنَا - لَا تَقِمَنَّ - لَتَقِمَنَّ - أَقِمْنَا
مُقِيمَان - تَقَامِين - لَا يُقَامُوا - لَتُقَامُوا - مُقَامٌ
أَقِمْتُمْ - أَقِيها - أَقِمِي - لَا تَقِيها - أَقَامُوا - نَقِم
أَقِمَنَّ - تَقَامَان - مقامات - لِنَقِم .

« (ناقص) »

ناقص نیز بر دو قسم است : واوی ، یائی
 ناقص واوی از سه باب نَصَرَ ، عَلِمَ ، شَرَفَ ، و
 ناقص یائی از سه باب ضَرَبَ ، عَلِمَ ، قَتَحَ میاید.

ناقص واوی از باب نصر

ناقص واوی از باب نَصَرَ (الدَّعْوَةُ) خواندن
 و تصاریف آن در جدول آینده بیان می شود .

« (توضیحات) »

(۱) در مضارع معلوم جمعهای مذکر با جمعهای
 مؤنث بکمی و هر دو در غائب (يَدْعُونَ) و در مخاطب

« تمرین ۵۲ »

ناقص های واوی ذیلرا مثل (دعا) با تمام
 تصاریف صرف کنید :

بدا - دعا - سلا - غلا - عدا - صفا - نجا
 صحا - نعا - دعا - علا - خلا - غزا - شكا

(جدول تصاریف ناقص واوی از باب نصر)

ماضی مع : دَعَا دَعَوَا دَعَا دَعَتْ دَعَا دَعَوْنَ
دَعَوْتُ دَعَوْتُمْ الخ

مضارع مع : يَدْعُو يَدْعَوَانِ يَدْعُوْنَ يَدْعُوْنَ يَدْعُوْنَ يَدْعُوْنَ

تَدْعُو تَدْعَوَانِ تَدْعُوْنَ تَدْعُوْنَ تَدْعُوْنَ تَدْعُوْنَ

تَدْعُو تَدْعَوَانِ تَدْعُوْنَ تَدْعُوْنَ تَدْعُوْنَ تَدْعُوْنَ

ماضی مع : دَعَى دَعَا دَعَوَا دَعَتْ دَعَا دَعَوْنَ

دَعَوْتُ دَعَوْتُمْ الخ

مضارع مع : يَدْعِي يَدْعِيَانِ يَدْعِيَانِ يَدْعِيَانِ يَدْعِيَانِ يَدْعِيَانِ

تَدْعِي تَدْعِيَانِ تَدْعِيَانِ تَدْعِيَانِ تَدْعِيَانِ تَدْعِيَانِ

تَدْعِي تَدْعِيَانِ تَدْعِيَانِ تَدْعِيَانِ تَدْعِيَانِ تَدْعِيَانِ

امر : لِيَدْعُ لِيَدْعُوا لِيَدْعُوا لِيَدْعُ لِيَدْعُوا لِيَدْعُوا

لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ

لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ لِيَدْعُوْنَ

اسم فاعل : دَاعٍ دَاعِيَانِ دَاعِيَانِ دَاعِيَانِ دَاعِيَانِ دَاعِيَانِ

اسم مفعول : مَدْعُوٌّ مَدْعُوَانِ الخ
 (تَدْعُوْنَ) میشوند ، مؤنث ها بر اصل خود و بروزن
 (يَنْصُرْنَ) هتد ؛ ولی مذکر ها در اصل يَدْعُوْنَ
 و (تَدْعُوْنَ) بودند ضم و او بموجب قاعده سیم
 و خودش بموجب قاعده پنجم افتاده (يَدْعُوْنَ) و
 (تَدْعُوْنَ) شدند .

(۲) در مضارع مجهول مفرد مخاطبه و جمع
 مخاطبه هر دو (تَدْعَيْنِ) میشود ؛ جمع بر اصل
 خود و بروزن (يَنْصُرْنَ) است ؛ ولی مفرد مخاطبه
 در اصل (تَدْعَيْنِ) بود کسره یاء بموجب قاعده
 سیم و خودش بموجب قاعده پنجم افتاده (تَدْعَيْنِ) شد .

(تمرین ۵۴)

ترجمه افعال ذیل را از (دنا) که مثل دعا است

بنویسید :

نزدیک شدیم - نزدیک نشود (زنی) - نزدیک بشوم -
 نزدیک مشو (ای مرد) - نزدیک نشویم - نزدیک میشویم -
 مردان نزدیک شوند - نزدیک نشوید (ای مردان)

(۳) حرف عله که بواسطه جزم از آخر پنج صیغه امر و نهی میافتد بعد از دخول نون تأکید عود مینماید:
 اَدْعُ - اَدْعُوْنَ ، لَا تَدْعُ = لَا تَدْعُوْنَ ،
 واهمین ترتیب است: در همه فعلهای ناقص که حرف عله محذوفه از آخر بعد از دخول نون تأکید عود مینماید.

☆ (ناقص واوی از باب علم) ☆

ناقص واوی از باب علم (الرِّضَا) خورسند
 شدن و نصاریف آن در جدول مقابل بیان میشود:

«(توضیحات)»

(۱) در جمعهای مذکر و مفرد مخاطبه امر و نهی چون ضمه و کسره موجود است که به واو و یاء دلالت کند در دخول نون تأکید واو را از جمعهای مذکر و یاء را از مفرد مخاطبه - برخلاف قاعده سیم و چهارم نون تأکید حذف نکرده و چون دوساکن بهلوی هم واقع میشوند بموجب قاعده پنجم یواو ضمه و ییاء کسره داده (ایسر ضوآن)

(ارضون) و (ارضین) میگوئیم و هم چنین است در هر فعل ناقصی که مضارع آن مفتوح العین باشد ؛
 (۲) مرضی در اصل (مرضوی) بود و او را برخلاف قاعده در باء ادغام کردیم (مرضی) شد بعد ضمه ضاد را بمقامت باء بدل بکسره کردیم (مرضی) شد .

❖ (ناقص واوی از باب شرف) ❖

ناقص واوی از باب شرف (الرخوة) است شدن و تعریف آن در جدول مقابل بیان میشود :

❖ تمرین ۵۵ ❖

افعال ذیلرا معین کنید که چه صیغه و معنای آنها چیست ؟
 اَرخُوا - اَرخُون - لا تَرخُوا - اَرخِ - رَخَوْتُ
 راخُون - لشرخ - رَخَوْتُمْ - لا تَرخ - تَرخُون
 یَرخُون - اَرخِن - لا تَرخوا - رَخَوْنَا - اَرخُون
 تَرخُون - لا اَرخ - راخیان .

(جدول تصاریف ناقص واوی از باب علم)

ماضی مع : رَضِيَ رَضِيَ رَضُوا الخ مثل دَعَى

مضارع مع : يَرْضِي يَرْضِيَانِ الخ مثل يُدْعَى

ماضی مج : رَضِيَ رَضِيَ رَضُوا الخ مثل دَعَى

مضارع مج : يَرْضِي يَرْضِيَانِ الخ مثل يُدْعَى

امر : لِيَرْضَ لِيَرْضَا لِيَرْضُوا لِيَرْضَ

لِيَرْضَا لِيَرْضَيْنِ اَرْضْ اَرْضَا اَرْضُوا

اَرْضْ اَرْضَا اَرْضَيْنِ لَأَرْضَ لَأَرْضَ

نهی : لَا يَرْضَ لَا يَرْضَا لَا يَرْضُوا الخ مثل امر

اسم فاعل : راضٍ راضِيَانِ الخ مثل راعٍ

اسم مفعول : مَرْضِيٌّ مَرْضِيَانِ الخ

امر مؤكد : اَرْضَيْنِ اَرْضِيَانِ اَرْضُونِ

ارْضَيْنِ اَرْضِيَانِ اَرْضَيْنَانِ

جدول تصاریف ناقص واوی از باب شرف

ماضی مع : رَخُو رَخُوا رَخُوا رَخُوت

رَخُوتَا رَخُون رَخُوت الخ

مضارع مع : يَرْخُو يَرْخَوَانِ الخ

مثل يدعو

ماضی مج : رَخِيَ الخ مثل دَعَى

مضارع مج : يَرْخِي الخ مثل يدعى

امر : لِيَرْخِ الخ مثل ليدع

نهی : لَا يَرْخِ الخ مثل لا يدع

اسم فاعل : رَاخِ الخ مثل داعٍ

اسم مفعول : مَرْخُوءِ الخ مثل مدعو

امر مؤكد : اُرْخُونِ الخ مثل ادعُون

ناقص یائی از باب ضرب

ناقص یائی از باب ضرب (الرضی) اداحتن

تعاریف آن در جدول مقابل بیان می شود :

توضیح : در اینجا نیز مفرد مخاطبه و جمع مخاطبه

مضارع هم در معلوم و هم در مجهول یکی و هر دو در

معلوم (ترمین) و در مجهول (ترمین) است و

در اینجا نیز جمعها بر اصل خود و مفرد مخاطبه ها در

اصل (ترمین) و (ترمین) بودند و پس از

اجرای قاعده سیم و پنجم (ترمین) و (ترمین) شدند.

۵ (تمرین ۵۶) ۵

افعال ناقص ذیل را که از باب (ضرب) میباشند

با تمامی تعاریف صرف کنید :

آنی - جری - مشی - سفی - دوی - یکی

کنی - قفی - سفی - جفی - بری - علی

مفی - بنی - شفی - سری - شری - بنی

جدول تصاریف ناقص یائی از باب ضرب

ماضی مع : رمی رمیا رموا رمت رمنا رمین
رمت رمینما الخ

مضارع مع : یرمی یرمیا یرمون یرمین
ترمی ترمیا ترمون ترمین

ترمیان ترمین ارمی ارمین

ماضی مع : رمی رمیا الخ مثل ادعی

مضارع مع : یرمی یرمیا الخ مثل یدعی

امر : ارم ارمیا ارموا اترم اتریا

لیرمین ارم ارمیا ارموا ارمی ارمیا

ارمین لا ارم لا ارمین

نهی : لا یرم لا یرمیا الخ مثل امر

اسم فاعل : رام رامیا الخ مثل داع

اسم مفعول : مرمی مرمیا الخ مثل مرمی

امر مؤکد : ارمین ارمینا ارمین الخ

(ناقص یائی از باب علم)

ناقص یائی از باب علم (الخَشِیة) ترسیدن

و تعامی تصاریف آن مثل (رَضِیَ) است بدون تفاوت

(ناقص یائی از باب فتح)

ناقص یائی از باب فتح (الرِّعَی) جرابیدن

و تصاریف آن در جدول مقابل بیان میشود :

تمرین ۵۷

افعال ناقص ذیل را از باب علم بانعامی تصاریف صرف کنید :

بَقِیَ - نَسِیَ - یَلِیَ - رَقِیَ - لَقِیَ - غَشِیَ

تمرین ۵۸

ترجمة افعال ذیل را بنویسید و معنی کنید که هر یکی چه میبگوید

و با صحیح تفاوت دارد یا نه و کدام قاعده در آن مجری شده

نَسِیتَ - لَا تَنْسَوُا - أَنْسَى - أَنْسَا - لَمْ أَنْسَ

فَأَنْسَا - أَنْسِنَا - نَسِثُمْ - نُنْسِی - مَنَسِیةٌ

لَا یَنْسُ - تَنْسِی - تَنْسُونَ - لَنْسِی - نَاسَ

(جدول تصاریف ناقص یابی از باب فتح)

ماضی مع : رَعَى رَعَا رَعَوْا الخ مثل رَمَى

مضارع مع : يَرعى يَرعَى يَرْعِيَان الخ مثل يَرْضَى

ماضی مج : رَعَى رَعَا رَعَوْا الخ مثل رَمَى

مضارع مج : يَرعى يَرعَى يَرْعِيَان الخ مثل يَرْضَى

امر : لِيَرع لِيَرعَا لِيَرْعُوا الخ مثل لِيَرْضَ

نهی : لَا يَرع لَا يَرعَا لَا يَرْعُوا الخ مثل لَا يَرْضَ

اسم فاعل : رَاع رَاعِيَان الخ مثل رَاعَ

اسم مفعول : مَرعى مَرْعِيَان الخ مثل مَرِضى

امر مؤكّد : اِرْعِ اِرْعِيَان الخ مثل اِرْضِيْن

تبصرة - (الرؤية) بمعنى دیدن نیز ناقص
 یائی از باب علم است و ماضی آن (رأى) و در تمامی
 تعاریف مثل (رعى) است لیکن همزه در مضارع و
 همه تصریفاتی که از مضارع گرفته میشود می افتد :
 یرى ، لیرى ، رى ، لا یرى ، لم یرى ؛ و همچنین است در
 مجهول آنها و اگر آنها بیاب افعال بریم همزه در تمامی
 تعاریف می افتد : اری ، اری ، یرى ، یرى ، اری
 لیرى ، لا یرى ، یرى ، مکر در مصدر که (ارائة)
 میگویند :

(تمرین ۵۹)

ناقص های ذیل را مثل (رعى) با تمامی تعاریف صرف کنید :
 سمى - ائى - نهى - رأى .

(تمرین ۶۰)

افعال ذیل را از (رأى) ترجمه کنید :

دیدم - دیدند (زمان) - دیده شدم - می بینم -
 به بند (زنى) - نه بینند (دو مرد) دیدیم - به بین (ایمرد)

(لفیف مفروق)

لفیف مفروق از سه باب می آید .

باب ضَرَبَ ، باب عَلِمَ ، باب حَسِبَ .

لفیف مفروق از باب ضرب

لفیف مفروق از باب ضَرَبَ (الضَّرْبُ) نکاه

داشتن و تعاریف آن در جدول آینده بیان میشود .

تمرین ۶۱

افعال ذیلرا که مثل (وَفَى) هستند صرف کنید .

وَفَى - وَسَى - وَعَى - وَنَى - وَآى - وَرَى

تمرین ۶۲

افعال ذیلرا معین کنید که چه صغه و مضارعان چیست :

شُوا - وَاشِيَان - أَشَى - وَشَى - لَاشَ .

لَنَشَ - وَشَيْتُمْ - وَاشَ - شَ - يَوْشَى - شَيْنَ

وَشُوا - شَى - لَاشُوا - أَشَى .

جدول تصاریف لفیف مفروق از باب ضرب

ماضی مع : رقی و قبا الخ مثل رمی

مضارع مع : یقی یقیان یقون نقی نقیان

یقین یقین نقی نقیان نقون نقین نقیان نقین

أقی أقی

ماضی مع : أوقی أوقبا الخ مثل أرمی

مضارع مع : یوقی یوقبان الخ مثل یرمی

امر : یبق یبقبا یبقوا یبق یبقبا یبقین

یبق یبقبا یبقوا یبق یبقبا یبقین لاق

للق

اسم فاعل : وان الخ مثل رام

اسم مفعول : مؤققی الخ مثل مرمی

امر مؤکد : فین فیان فن فن فیان فیان

لفیف مفروق از باب علم

لفیف مفروق از باب علم الوجی بوده شدن
بای راه رویده یا سم شور و تصاریف آن مثل
تصاریف (رضی) است مگر اینکه در امر حاضر
آن واو بموجب قاعده دهم قلب یاء شده
(ایح) (ایحیا) الخ گفته میشود.

لفیف مفروق از باب حسب

لفیف مفروق از باب حسب الولی -
دوست داشتن یا نزدیک شدن و تصاریف آن مثل
تصاریف (وقی بقی) است مگر در ماضی معلوم
که مثل رضی صرف میشود: ولی وایا
ولوا الخ

(توضیحات)

(۱) لَفِيفَ مفروق هم ناقص است هم مثال از
احکام و قواعد هر دو از آنها در آن مجری میشود

مثلا در (یَقِی) هم قاعده چهارم مجری شده و
 مثل (یَعِدُ) واوش می افتد و هم قاعده سیم مجری
 شده و مثل (یَرْمِی) ضمه باء انداخته میشود ؛
 و هم چنین است در امر و نعی و غیره .
 (۲) (وَلی) و سایر لقب مفروقها از باب
 افعال مصدرش (ایللاء) میاید بموجب قاعده دهم
 و هفتم .

(۲) (وَقی) و امثال آن در باب افعال واو
 بنا قلب شده و در ثناء افعال ادغام میشود :
 اِتَّقِ ، اِتَّقِیْ ، یَتَّقِ ، یَتَّقِیْ ، اِتَّقِ ، لَیَتَّقِ
 لَا یَتَّقِ ، مُتَّقِ ، مُتَّقِیْ ، اِتِّقَاءُ .

﴿ تمرین ۶۳ ﴾

افعال ذیلرا معین کنید که چه صیغه و معنای آنها چیست :
 قُلُون - 'وَلِیْتُ' - اَلِی - اِلِیْلِ - وَاِلِ - لِ
 مَوْلِیْتُهُ - 'وَلِیْتُمْ' - لَا اِلَیَّ لُتُوا

لَفِيفَ مَقْرُونِ از دو باب می آید : از باب ضَرْبَ
و از باب عَلِمَ .

لَفِيفَ مَقْرُونِ از باب ضَرْبَ

لَفِيفَ مَقْرُونِ از باب ضَرْبَ (الشَّيْ) بر بیان
کردن ؛ و تصاریف آن مثل تصاریف —
(رَمَى) است .

توضیح : الشَّيْ در اصل الشَّوْی بود
و او را در باء ادغام کرده اند الشَّی شده .

لَفِيفَ مَقْرُونِ از باب عَلِمَ

لَفِيفَ مَقْرُونِ از باب عَلِمَ الطَّیْ در تور میهن .
و تصاریف آن مثل تصاریف رَضَى است .

✽ تمرین ۶۴ ✽

افعال ذیل را که از باب (ضَرْبَ) هستند صرف کنید :
خوی - نوی - کوی - ذوی - آوی - غوی

توضیح : (الطَّائِي) دراصل (الطَّوِي) بود
واو را در باء ادغام کرده اند. (الطَّائِي) شد.

تمرین ۶۵

افعال ذیل را که از باب عَلِمَ است صرف کنید :
کوی - ووی - سوی - غوی - دوی

تمرین ۶۶

ترجمة افعال ذیل را از (روی) بنویسید :
سیراب شدم - سیراب شد (زنی) - سیراب بشویم -
سیراب میشوند (مردان) - سیراب شود (مردی)
سیراب شو (این زن) - سیراب میشوم - سیراب شدیم

تمرین ۶۷

افعال ذیل را معین کنید که چه صیغه اند :
نویشتم - آسوی - انو - لاسوی - نویتا -
نویت - انوا - انشو - تسوی - لاسووا

ناقص و لفیف از بابهای مزید فیه

فعل ناقص و لفیف از اغلب بابهای ثلاثی مزید
فیه آمده و در اغلب تطاریف با صحیح متفاوت می باشد .
ما در جدول آمده اجمال تطاریف به باب را بیان
مینمائیم .

توضیحات

- (۱) تَصْلِيَةٌ در اصل تَصْلِيٌ بود کسره یاء
اول با قاعده سیم و خودش با قاعده پنجم افتاده و در
عوض ثانی به آخر آوردیم تَصْلِيَةٌ شد .
و همچنین است در همه فعلهای ناقص که مصدر
آنها از باب تفعیل بر وزن تَفْعِلَةٌ می آید .
- (۲) تَمَنَّى در اصل تَمَنَّىٌ بود ضمه یاء با قاعده
سیم افتاده و ضمه نون را بمناسبت یاء بدل بکسره
کردیم تَمَنَّى شد . و هم چنین است کساری و
سایر مصدر های فعل ناقص از باب تَفْعُلٌ و تَفَاعُلٌ

جدول تصاریف ناقص

افعال	تفعیل	مفاعله	افعال
ماضی مع : اجری	ماضی معنی	ماضی مادی	ماضی اشتغری
مضارع مع : یجری	مضارع معنی	مضارع مادی	مضارع اشتغری
ماضی مجزئ : اجری	ماضی مجزئ معنی	ماضی مجزئ مادی	ماضی مجزئ اشتغری
مضارع مجزئ : یجری	مضارع مجزئ معنی	مضارع مجزئ مادی	مضارع مجزئ اشتغری
امر حاضر : اجر	امر حاضر معنی	امر حاضر مادی	امر حاضر اشتغری
امر غائب : اجر	امر غائب معنی	امر غائب مادی	امر غائب اشتغری
نهی : لا یجری	نهی لا یصل	نهی لا یناد	نهی لا یشتغری
اسم فاعل : یجر	اسم فاعل یصل	اسم فاعل یناد	اسم فاعل یشتغری
اسم مفعول : مجری	اسم مفعول معنی	اسم مفعول مادی	اسم مفعول اشتغری
مصدر : اجراء	مصدر تعلیة	مصدر مناداة	مصدر اشتغراء

ولفیف از بابهای مزید فیه

افعال	تفعّل	تفاعل	استفعال	افعال
انزوی	نمّی	نّاوی	اننّی	احلّولی
ینزوی	ینمّی	ینّاوی	یننّی	یحلّولی
انزوی	نمّی	نّووی	اننّی	احلّولی
ینزوی	ینمّی	ینّاوی	یننّی	یحلّولی
انزوا	نمنّ	نّاوا	اننّف	احلّول
ینزوا	یننمنّ	یننّاوا	ینننّف	یحلّول
لا ینزوا	لا یننمنّ	لا یننّاوا	لا ینننّف	لا یحلّول
منزور	منمنّ	منّاو	مننّف	محلّول
منزوی	منمّی	منّاوی	مننّی	محلّولی
انزوا	نمّی	نّاوی	اننّف	احلّلاء

تمرین ۶۸ ✽

افعال ذیلرا که از بابهای مزید فیه میباشند بنام تعاریف
صرف کنید :

آدَار - اَبْتَلِ - اِعْرِوْری - اِسْتَغْفِی -
نَاجِی - تَعَدّی - رَبّی - تَعْمَدِی .

تمرین ۶۹ ✽

ترجمه افعال ذیلرا از (اِرْتَضِی) بنویسید :

بَسَدیدند (زبان) - بَسَدیده میشوند (مردان)
نمی پسندیم - می پسندی (اَبْرَن) - پسندید (زنی)
به پسندند (مردان) - به پسندیم - به پسند (اَبْرَن)

تمرین ۷۰ ✽

افعال ذیلرا بنویسید چه صیغه اند و چه معنی میدهند :

اَتَمَدْنِی - تَمَنّیْتُمْ - تَمَنّی - یَتَمَنّوْنَ - لَاتَمَنّیَا
اَشْتَرَبْنَا - اَشْتَرِی - اَشْتَرِی - لَاتَشْتَرُوا - لَتَشْتَرِ
فُودِیْتُمْ - لَا اُنَادِی - نَادُوا - تُنَادِی - فُودِیْتَ

تبصرة : بعض فعلها هستند که داخل دو قسم
از اقسام ده گانه فعل غیر صحیح میباشد ؛ از جمله :
(وَادَّ يَادُّ) که هم هموز العین است و هم مثال
و (أَوَى يَأْوِي) که هم لایف مقرون است و هم هموز
الفاء و (وَدَّ يَوْدُّ) که هم مثال است و هم مضاعف
در این فعلها قواعد و احکام هر دو قسم اجرا میشود.

خاتمه

اسم زمان و اسم مکان و اسم آله از افعال غیر
صحیح نیز آمده و قواعد بازده گانه در آنها اجرا
گردیده و با صحیح تفاوت پیدا میکند ؛ از جمله :
مقام * مقبوض * مقصود * (مقصود)
میراث * (میراثیه) * میراث * (میراثیه)
محل * (محلّ) * میزان * (موزان)
منتفی * (منتفی) * مرغی * (مرغی)
مکان * (مکون) * مرثیه * (مرثیه)

تمرین ۷۱

- (۱) مَنْ عَاشَ مَاتَ (۲) مَنْ مَاتَ قَاتَ (۳)
 مَنْ سَارَ وَصَلَ (۴) مَنْ جَادَ سَادَ (۵) مَنْ جَدَّ
 وَجَدَ (۶) مَنْ خَانَ هَانَ (۷) مَنْ سَلَّ سَيْفَ
 الْبَغْيِ قَتَلَ بِهِ (۸) مَنْ اسْتَغْنَى عَنِ النَّاسِ
 عَزَّ (۹) وَمَنْ أَحْتَاجَ إِلَيْهِمْ ذَلَّ .

هر يك از این جمله ها را میتوان بصورتهاى مختلفه
 تبدیل نمود ؛ مثلاً میتوان در جمله اولی گفت :
 مَنْ يَعْشِ يَمُتْ ، اِنْ عَشِيتُ مِتْ ، يَعْشِ
 تَمُتْ اِنْ تَعِيشُوا تَمُوتُوا . حال شاگردان بزرگوار
 جمله ها را تغییر داده - بطوریكه جمله اولی را تغییر دادیم -
 و نوشتند : اولى باید قبلاً هر فعلی را دانست كه از
 کدام یاست و تصریفانش چیست ، و هم چنان باید
 ملحق شد كه (اِنْ) و (مَنْ) از حروف - جازمه
 هستند و به دو مضارع حزم میدهند .

ترجمه اسمیانی که در کتاب ذکر شده

اعلان - آشکار کردن	ایل - شتر
اعتقاد - اعتقاد کردن	احول - لوج
اعظم - بزرگتر	ار - ب - خرگوش
اعرج - انک	ار - بقاء - چهارشنبه
افضل - بهتر - بیشتر	ار - فع - بلندتر
ارد - سرد	ار م - سنگی که در میان
ارح - ماهر - استاد	علامت میگذازند
ار - ن - چنگال - بلبله	ار زق - کیود
ار - د - نوعی از لاس	اسود - سیاه
عطیفة - خربوزه	استمر - گندم کون
بعید - دور	اسبوع - هفته
بندقی - نقلک	استفهام - پرسیدن
جار - قورمان	اشرف - بزرگوار
جیان - ترسو	استفزاز - زود شدن

حصیر م - غوره	حصیل - کوه
حزین - ۴۵۸۱	حصیرش - بیره زن
حکیم - دانشمند - حکیم	جدار - دیوار
حلو - شیرین	جرس - زمک
خشین - درشت	حرز - موتی صحرانی
خر تق - بچه خر گوش	حصیر - نهر کوچک
حصیر - انگشت کوچک	جلجل - زنگوله
خلاق - آفریده کار	جیل - زیبا
دائم - همیشه	جهول - نادان
دعاج - ماکیان	جواد - سخنی - آب
در هم - بول - درهم	جیده - خوب
دغفل - بجه نبل	جیر - مرکب
دسی - جیرک آلود	حجر - سنگ
رؤف - مهربانی	حد ر - ترسناک
رجل - مرد	حسن - خوب - زیبا

شبعان - سبر	رحمن - بختنده، مهربان
شبل - بچه شیر	روزاق - روزی دهم
شجر - درخت	زمان - امار
شجاع - دلیر	رطب - خرما
شرف - بزرگوار	زبرج - زینت
شرب - خلی شیرین	زلزاله - حرکت زمین
شمس - آفتاب	شوح - خلی پاکیزه
شکور - شکر گذار	سطح - بام
شهم - زیرک - جلد	سفر حل - آبی
صدیق - دوست	سکران - مت
صدق - خلی صداقت	سکین - کارد
سرمد - بوم	سلم - بردان
صراط - پل	سلیل - آبخوشگوار
صعب - دشوار	سندان - سندان
صفر - خالی - نای	سیند - آقا

عشق - کردن	عصب - سخت
عقود - خوشه	عصه - برزگوار - سخت
عصاره - شیر	طا هر - پاك
عصن - شاخ	عطيب - پاكيزه
عصار - بختند	عابر - رهگذر
غلام - بچه	عذبه - شیرین
فاروق - جدا کننده -	عجده - زر - طلا
تمیز دهنده	عصفور - کجشك
فتاح - باز کننده	عرض - عربص - باعرض
فخل - ران	عظمه - بازو
فرس - اسب	عصر - بوط - کرم سبزه
فلس - پول سیاه	عطوف - مهربان
فهم - بافهم	عطشان - تشنه
فهامه - خیلی بافهم	عقب - پاكدامن
قرات - به مور و شیر	عصب - انگور

قدیم - خامه	قر د - تها
قلامه - تراشه قلم	قروقه - تمیز دهنده
قلمطیر - صندوقچه	قبعنری - بیه
قفند - خدرشت	قدواس - خیلی پاکیزه
قهار - خیلی عال	قدیس - خیلی پاکیزه
قبوم - ازلی - قدیم	قدیر - توانا
کندوب - دروغگو	قدحیل - شتر اقاوت
کاب - بوبنده	قرط - گوشواره
کرار - کلاس	قرطع - چیز اندک
کیت - شاه	قرطوس - شتر بزرگ
کمشتری - امروز	قرطوس - دو طرف قوسی
کوثر - نام چشمه است در بهشت	زین از جاو و عقب
قمیص - پیراهن	قدوم - بیه
کریم - سخنی - با کرامت	قرطاس - کاغذ
کریم - روز	قصص - زود شکن

محبس - احسان کنند	لیس - نرم
محکم - استوار	لغز - خیل استهرا کنند
محکمة - محکم	منازعة - جانبیکه دو
محصرات - بیل	آ جاشیر بسیار باشد
مخاطب - مخاطب	میرات - قلعه تراش
مداهن - چابکوسی	میلطحة - موزة عربی
مذبح - مذبح	منتزعة - تهر جگاه
مرعی - چراگاه	منکلم - حرف زنده
مرسی - لنگرگاه - بندر	منقل - متفال - وزن
مرشته - آبیان	مجرود - رفته - دست بسته
مرفق - مرفق - آریج	مجرقة - باروب
مروحة - بادزن	مجنز - ملح - سلاخ
مرجل - دیک	مجهول - نادان
مرآة - آینه	محيرة - دوات
مرسل - فرستاده شده	محل - جای

مطرقة - چکوک	مزرعة - مزرعه
مطبخنة - آسباب	مصبغة - ^{جالبه درنده مبار} ^{میشود}
مقطر - خیلی معطر	مقة - جای افادن
مقرووف - شاقه شده	مستقبل - آینده
مقتضال - خیلی غمناک	مستلخ - قصابخانه
مفرق - محل جدا شدن	مستشفى - مریمخانه
مقدام - خیلی دلیر	مملك - راه
مقبرة - گورستان	مکین - بینچاره
مقص - مراض	مشمش - زرد آلو
مکتواة - اونو	مشیة - راه رفتن
مکتار - بر کو	مشط - شاه
مکاتبة - یکدیگر	مصباح - چراغ
مکتوب نوشتن	مضاعف - در برابر
مکتنة - جاروب	مضغة - قدری گوشت
ملعنة - فاشوق	که در یک دفعه میتوان خائید

ملقط - ابر

منفار - بك

منشار - اره

منجمل - داس

مندیل - دستمال

منطبق - بر کو

موارد - محل ولادت

موسم - وقت

موعد - وعده گاه

موضع - جای

میت - مرده

منك - عبادتگاه

منبت - محل روئیدن

میزان - ترازو

نخاله - سیوس

بتر - روشن

ورق - بول

بر بنوع - موش صحرائی

معانی فعلیهائیکه در

کتاب ذکر شده

آبی - رد کرد - پذیرفت

ابصر - دید

ابطا - دیر کرد

آنی - آمد

اتصل - پیوست

اتهم - تهمت بست

اتحد - متحد شد

اثر - تأثیر کرد

اجمع - اجماع کرد

اجتمع - فراهم آمد	ارتقى - بالا رفت
اجترى - جاری کرد	استخرج - استخراج کرد
آجر - باجاره داد	استغنى - بی نیاز شد
اجانوز - شافت	اسلم - مسلمان گردید
احتاج - نیازمند شد	استفهم - پرسید
احلولى - شیرین گردید	استند - خود را ای گردید
احمر - سرخ شد	اضغقل - اندک شمرد
احمار - سرخ شد	استقام - راست شد
احد و دب - پشت و پناشد	استغنى - طلب شفا کرد
احمر نجم - فراهم آمد	اشترى - خرید
ادهم - سیاه شد	ارتقى - پسنید
ادار - گردانید	اصر - اصرار کرد
اذن - اذن داد	اصفر - زرد گردید
ارتد - مرند گردید	استأجر - اجاره کرد
ارتكب - مرتکب گردید	اضمحل - مضمحل گردید

اِعْشَوْ - شب - دارای مجامعت شدن	بِرِی - تراشید
اَعْلَنَ - آشکار کرد	بَکَا - گریه کرد
اِفْشَرَ - لوزیده	بَنَا - بنا کرد
اَكْرَمَ - اکرام کرد	بَغَى - خواست - ظلم کرد
اِکْتَسَبَ - بدست آورد	بَقِیَ - ماند
اَکَل - خورد	بَلَسَ - کهنه گردید
اَمَرَ - فرمان داد	تَدَحَّرَ ج - غلطید
اِمْتَنَ - دراز گردید	نَصَرَ ف - تصرف نمود
اِنْطَلَقَ - رفت	نَضَارَبَ - زد و خور کرد
اَبَّأَ - خبر داد	نَعَلِمَ - یاد گرفت
اِنْصَرَفَ - باز گشت	نَسَاوِی - برابر گردید
اِسْتَرَوِی - برون ببرد	نَعْنِی - آرزو کرد
اِشْمَرَ - شور کرد	تَنْصَر - همراهی گردید
بَاتَ - شب را روز آورد	جَادَ - سخاوت کرد
بَدَا - آشکار شد	جَاءَ - آمد

دل - ذلیل شد	جَد - کوشید
ذاق - چشید	جَدَد - تجدید کرد
ذایح - سر برید	جَرّی - جاری شد
زوی - بزمرد شد	جَنّی - چید
رما - لنگر انداخت	حَاوَل - قصد کرد
رقی - بالا رفت	حَاج - مباحثه کرد
روی - قل کرد	حَسِب - شمرد
روی - سیراب گردید	خَانَ - خیانت کرد
زاد - زیاده گردید	خَلَا - خالی گردید
زان - زینت داد	دَام - همیشه شد
زار - زیارت کرد	دَان - پاداش داد
زال - زایل شد	دَار - گردید
سال - بریخت	دَنَا - نزدیک شد
سأل - پرسید	دَرّی - دانست
سَر - شاد گردانید	دَحْرَج - غلطایید

شری - خربد	سد - بست
شهد - حاضر شد	سلم - سلام داد - سپرد
شفا - شفا داد	سمع - شنید
شکا - شکایت کرد	ستل - کشید
شان - نگاه داشت	سار - رفت
سام - روزه گرفت	ساد - آقا گردید
سار - گردید - رفت	سلا - تسلی یافت
ساد - شکار کرد	سعا - بلند شد
صحا - بهوش آمد	سفی - برابر کرد
صفا - صاف گردید	ساق - رامد
صرف - تغییر داد	سری - سرایت نمود
مدر - صادر شد	سمی - کوشید
صلی - نماز گذاشت	شاهد - دید
ضاع - کم شد ضایع گردید	شاء - خواست
ضاق - تنگ شد	شراف - بزرگوار گردید

ضرب - زد	قاتل - جنک کرد
طار - برید	قاسم - بایکدیگر قسمت کرد
طال - دراز شد	قسم - تقسیم کرد
طبع - بخت	قتل - کشت
عاشق - معاشرت نمود	قصد - اراده کرد
عاش - زندگی کرد	قرء - خواند
علا - بلند گردید	قام - برخاست
عدا - دوید	قص - باز گفت
عز - عزیز گردید	قوی - توانست
علا - گران شد	قضى - سرداد
علی - جوشید	کاد - نزدیک شد
غزا - جنک کرد	کان - بود
فارق - جدا گردید	کاتب - بهدگر مکتوب نوشت
فتح - باز کرد	کتب - نوشت
فر - گریخت	کوی - داغ نهاد

کفی - کفایت نمود

لقبی - ملاقات کرد

مات - مرد

مشی - راه رفت

مضی - گذشت

ملا - بر کرد

مر - گذشت

مس - دست زد

نام - خوابید

نصر - باری کرد

نزل - فرود آمد

نسج - بافت

نادی - صدا کرد

نما - روئید

نجا - نجات یافت

نهی - نهی کرد

نسی - فراموش کرد

نهی - باز داشت

هاب - ترسید

وعی - گوش داد

وفی - وفا کرد

ونی - ست گردید

وای - وعده داد

یسر - فغار باخت

وقف - ایستاد

وجل - ترسید

وِرم - آمان کرد

وصل - رسید

(خاتمه کتاب)